مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه

دفتر چهارم

به کوشش

مهدی مهریزی — علی صدرایی خویی

بسم الله الرحمن الرحيم

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.
میراث حدیث شیعه: ۴/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی.- قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸.
۵۷۴ ص.
۱. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه. ۳. اربعینیات. ۴. احادیث - اجازه‌ها. ۵. بحارالأنوار - مصادر ۶. علامهٔ مجلسی - آثار. ۷. علامهٔ مجلسی - شرح حال. الف. عنوان. ب. صدرایی خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده.
۹م / ۹م / ۱۴۱ BP
۲۹۷/۲۱۸
۱۳۷۸
شابک: ۸-۸۳-۵۹۸۵-۹۶۴
ISBN: 964 - 5985 - 83 - 8

مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه / ۴

به کوشش:
مهدی مهریزی
علی صدرایی خویی
همکاران علمی:
حسین گودرزی، ابوالفضل حافظیان، رضا محمّدی، قاسم شیرجعفری
ویراستار فارسی: **سید محمّد دلال موسوی** ویراستار عربی: **اسعد طیب مولوی**
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: **احمد مفید و فخرالدین جلیلوند**

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۳۱
نشانی برای مکاتبه: قم، ص. پ: ۳۷۱۸۵/۳۴۳۱؛ تلفن: ۷۱۱۷۴۵، نمابر: ۷۱۹۱۹۰
نشانی در اینترنت: *http: // WWW. hadith. net / magazine/ mirath.htm*

فهرست

آغاز دفتر ۷

شرح احوال علامه مجلسی ۲۱

سید عبدالحجت بلاغی /به کوشش علی صدرایی خویی

متون حدیثی

التعازي ۷۹

محمّد علوی حسنی کوفی / تحقیق: فارس حسّون کریم

الاربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة ۱۴۷

شمس الدین محمّد ابن جزری دمشقی / تحقیق: محمّد جواد نور محمّدی

أدعية السر ۱۸۹

سیّد ضیاء الدین فضل الله راوندی / تحقیق: سعید رضا علی عسکری

مجمع البحرين في مناقب السبطين ۲۵۱

سید ولی بن نعمة الله حسینی رضوی / تحقیق: قاسم شیرجعفری

اجازات

مناقب الفضلاء ۴۳۹

میر محمّد حسین خاتون آبادی / تحقیق: جویا جهانبخش

إجازات العلامة المجلسي ۵۲۱

سید احمد حسینی اشکوری

أدعية السرّ

سید ضیاءالدین فضل الله راوندی (متوفای حدود ۵۷۲ ق)

تحقیق: سعیدرضا علی عسکری

درآمد

مؤلف

علّامهٔ بزرگوار سیّد ضیاء الدین ابوالرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله بن محمّد بن عبیدالله بن محمّد بن ابی‌الفضل عبیدالله بن الحسن السلیق بن علی بن محمّد السلیق بن الحسن بن جعفر بن الحسن‌المثنی‌بن‌الامام ابی‌محمّد الحسن‌المجتبیٰ السبط بن علی بن‌ابی‌طالب ﷺ،[1] یکی‌از علمای‌وارستهٔ قرن‌ششم هجری است. در مورد ولادت و وفات او اختلاف است؛ امّا ولادتش را حدود

---

۱. این سلسله نسب را راوندی، خود در ابتدای نسخهٔ خطی «الأمالی» سید مرتضی ـ که در فهرست کتابخانهٔ اسکوریال به رقم ۱۴۵ یاد شده است ـ نگاشته و تصویر این نسخهٔ خطّی در ابتدای «أمالی المرتضی» چاپ ابوالفضل ابراهیم در قاهره آمده است. راوندی در آن اجازهٔ روایت آن کتاب را به حسین بن أبي عبدالله الخومجانی داده است و در پایان، اجازهٔ نسب خود را تا حضرت امیرالمؤمنین ﷺ برشمرده است.

سال ۴۸۳ق،[۱] و وفاتش را حدود ۵۷۲ق،[۲] بر شمرده‌اند و مرقدش در ضلع شمالی مسجد جامع کاشان واقع است. او هم عصر ابو الحسین سعید بن هبة‌الله، معروف به قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ق) است که در صحن مقدّس حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون است.

از آنجا که راوندی در خاندان علم و فضیلت و فقاهت چشم به جهان گشود، در علوم گوناگون اسلامی، دستی پر و بهره‌ای وافر داشت. او در جوانی محضر علما و استادان بزرگی همچون شیخ طبرسی (صاحب *تفسیر مجمع البیان*)، شیخ طوسی، عبدالواحد بن اسماعیل رویانی و بسیاری از بزرگان دیگر را درک کرد، به طوری که مشایخ و اساتید او را تا چهل و هفت تن برشمرده‌اند.

همچنین از محضر پر فیض راوندی شاگردانی همچون شیخ منتجب‌الدین ابن بابویه (صاحب کتاب «الفهرست»، م ۵۸۵ق)، ابن شهرآشوب مازندرانی (صاحب کتاب «مناقب آل أبي طالب»، م ۵۸۸ق) و محمّد بن حسن جهرودی (پدر خواجه نصیرالدین طوسی) استفاده برده‌اند. تعداد شاگردان او را تا ۲۹ تن، نام برده‌اند.

وی دارای سه فرزند پسر به نامهای سید شمس‌الدین محمّد، سید عزالدین علی و سید کمال‌الدین احمد است که هر یک،

---

۱. لمعة النور و الضياء في ترجمة السيّد أبي الرضا، السيد شهاب الدين المرعشي النجفي، ص ۴۵.

۲. ر.ک: نهج البلاغة عبر القرون که در مجلّهٔ تراثنا (سال نهم، ربیع الآخر ـ رمضان ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۱ـ۱۸۸) آمده است. در مورد مولد و وفات راوندی ر.ک: میراث حدیث شیعه دفتر دوم، ص ۵۴.

دارای تألیفات چندی هستند.

سخنان بزرگان دربارهٔ راوندی

هر یک از صاحبان قلم و اندیشمندان فرهیخته‌ای که نامی از راوندی ذکر کرده و یا شرح حال او را در کتب رجال و تراجم و سِیَر آورده‌اند، بر مراتب کمال و علم و فضل و علوّ رتبهٔ او، صحّه گذاشته و با مضامینی گویا و عالی، بدان پرداخته‌اند. برای نمونه به چند مورد زیر اشاره می‌شود:

۱. شاگرد او شیخ منتجب‌الدین در کتاب «الفهرست»، چنین آورده است:

السيّد الإمام ضياءالدين أبوالرضا فضل الله بن علي بن عبيد الله الحسني الراوندي، علّامة زمانه، جمع مع علوّ النسب، كمال الفضل والحسب، وكان أستاذ أئمّة عصره، له تصانيف...[۱]

۲. سمعانی در کتاب «الأنساب» خود، در ذیل کلمهٔ «قاسان»، ضمن بیان موقعیّت جغرافیایی شهر کاشان و بیان ورود خود به آن شهر می‌آورد:

دخلتها وأقمت بها يومين وأهلها من الشيعة وكان بها جماعة من أهل العلم والفضل... وأدركت بها السيّد الفاضل أبا الرضا فضل الله بن علي العلوي الحسيني[۲] القاساني وكتبت عنه أحاديث وأقطاعاً من شعره ولمّا وصلت إلى باب داره قرعت الحلقة وقعدت على الدكّة، انتظر خروجه، فنظرت إلى الباب فرأيت مكتوباً فوقه بالجصّ: ﴿إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهّركم تطهيراً﴾.[۳]

---

۱. الفهرست، ص ۹۶ و ۳۳٤.

۲. صحیح آن «الحسنی» است.

۳. الأنساب، ج ٤، ص ٤۲٦.

۳. عمادالدین، محمّد بن صفی‌الدین، معروف به عماد کاتب (م ۵۹۷ق) دربارهٔ او چنین می‌گوید:

... الراوندي من أهل كاشان ... الشريف النسب، المنيف الأدب، الكريم السلف، القديم الشرف، العالم العامل، المفضّل الفاضل، قبلة القبول، وعقلة العقول، ذو الأبهّة والجمال، والبديهة والارتجال، الرائق اللفظ، الرائع الوعظ، متقن علوم الشرع في الأصل والفرع، الحسن الخطّ والحظّ، السعيد الجَدّ، السديد الجِدّ، له تصانيف كثيرة في الفنون والعيون، واعظ قد رُزق قبول الخلق وفاضل أوتي سعة في الرزق...

۴. هم‌عصر او شیخ عبدالجلیل رازی، در کتاب خود «بعض مثالب‌النواصب‌في نقض‌فضائح الروافض» که‌معروف‌به «نقض» است و به زبان فارسی به نگارش در آمده، چنین می‌نگارد:

وکاشان، بحمد الله و منّه، منوّر و مشهور بوده است همیشه و بحمد الله هست به زینت اسلام و نور شریعت ... و مدارس بزرگ، چون مدرسهٔ صفویه و مجدیه و شرقیه و عزیزیه، با زینت و آلت و عدّت و اوقاف ... و مدرّس (/ مدرّسین) چون سیّد امام ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی الحسنی، عدیم النظیر در بلاد عالم به علم و زهد[۱].

۵. بهاء الدین محمّد بن حسن بن اسفندیار (م ۶۳۰ق) در «تاریخ طبرستان» دربارهٔ راوندی آورده:

از کبار علما و سادات عراق (عجم) که اِدرارات[۲] داشتند، سید عزّ الدین یحیی ... وخواجهٔ امام، فقیه آل محمّد، ابوالفضل الراوندی...[۳]

---

۱. النقض، ص ۱۹۸.

۲. حقوق و درآمد ماهیانه.

۳. تاریخ طبرستان، ص ۱۱۹.

۶. محمد علی السهوری در باب نام بردن از بزرگان پیشین و دانشمندان برجسته ای که آثار دینی ارزشمند را احیا کردند و به نسل پس از خود سپردند، در میان طبقهٔ پنجم از علما، راوندی را این چنین در نظم خود معرّفی کرده است:

من فقهاء الأمّة المقتصدة الفرقة المهدية الموحّدة
السيّد العلّامة الامام ذو الشرفين المقتدى المقدام
شيخ المحققين، شمس الشرف نجم العلىٰ نجل عليّ الصفيّ
البدر ذو «ضوء الشهاب» الثاقب كنز المعالي صاحب المناقب
مفخر راوند الشريف السيلقي مجد الكرام ذو المكارم التقي
ضياء دين الله سامي الجاه أبو الرضا المفضال فضل الله
عزّ الأعالي عَلَمَ الآفاق محيي الهدى في خامس الطباق[1]

۷. علّامهٔ بزرگوار، میرزا حسین نوری نیز راوندی را به عنوان کسی که «أدعية السرّ» به وسیلهٔ او انتشار یافته، برمی‌شمرد و می‌نویسد:

هو من مشايخ العظام الذي تنتهي كثير من أسانيد الإجازات إليه وهو تلميذ الشيخ أبي علي، ابن الشيخ الطائفة ـ قدّس سرّه ـ ويروي عن جماعة كثيرة من سدنة الدين وحملة الأخبار، وله تصانيف تشهد بفضله وأدبه وجمعه بين موروث المجد ومكتسبه، ومنه انتشرت الأدعية الجليلة المعروفة بـ«أدعية السرّ»...[2]

---

۱. عدّة الخلف في عدّة السلف، جزء اوّل، فصل نهم. البته گرچه صاحب کتاب، در اشعار خود، به معرّفی راوندی پرداخته؛ امّا اینکه او را در طبقه پنجم علما یعنی از علمای قرن پنجم بر شمرده، به خطا رفته؛ زیرا او از علمای قرن ششم هجری (حدود ۴۸۳ ـ حدود ۵۷۲ ق) است.

۲. مستدرك الوسائل، ميرزا حسين النوري، ج ۱۹، ص ۱۷۴.

همچنین ابن اخوه، سیدعلی خان مدنی در کتاب «الدرجات الرفیعة»[۱] میرزا محمّد باقر موسوی خوانساری در «روضات الجنات»[۲] و حاج شیخ عباس قمی﵀ در «فوائد الرضویة»[۳]، به معرّفی راوندی پرداخته‌اند و از مقام علمی و ادبی وی تجلیل نموده‌اند که به ذکر همین مقدار، بسنده می‌کنیم.

آثار و تألیفات

آثار قلمی سید فضل‌الله راوندی را می‌توان از جمله آثار ارزشمندی دانست که در زمینه‌های حدیث، دعا، شعر و ادب، و شرح و ترجمه و تفسیر قرآن، به جای مانده‌است. آنچه به دست ما رسیده، به ترتیب الفبایی بدین شرح است:

۱. **أدعیة السرّ** (رسالهٔ حاضر).

۲. **الأربعین في الأحادیث**. سید بن طاووس، آن را «سنّة الأربعین» خوانده‌است.

۳. **ترجمة العلوي للطبّ الرضوي**.

٤. **الحاشیة علی أمالي المرتضیٰ**.

٥. **الحماسة ذات الحواشي**.

٦. **خبر مولانا قائم﵇**.

۷. **دیوان الراوندي**.

۸. **رمل یبرین**.

۹. **شرح نهج البلاغة**.

---

۱. الدرجات الرفیعة، ص ٥٠٦.

۲. روضات الجنات، ج٥، ص ٣٦٥ و ٥٤٥.

۳. فوائد الرضویة، ص ٣٥٤.

۱۰. ضوء الشهاب.

۱۱. قصص الأنبياء.

۱۲. قنوت موالينا الأئمّة المعصومين عليهم السلام.

۱۳. الكافي في التفسير.

۱٤. الموائح المجديّة.

۱۵. مقاربة الطيّة إلى مقارنة النيّة.

۱٦. مناجاة مولانا أميرالمؤمنين، مشهور به «المناجاة الإلهيات» (که در دفتر دوّم میراث حدیث شیعه به چاپ رسیده‌است).

۱۷. الموجز الكافي في علمي العروض والقوافي.

۱۸. نظم العروض للقلب المروض.

۱۹. النوادر.

أدعية السرّ

چنانکه اشاره شد، کتاب شریف «أدعية السرّ» در بردارندهٔ ادعیهٔ گوناگون برای مقاصد مختلفی است و چنانکه در آغاز آن، علی علیه السلام از رسول خدا نقل می‌کند:

شب معراج که مرا به آسمان بردند، وقتی به آسمان هفتم رسیدم، چشمم به روزنه‌ای در عرش الهی گشوده شد که مانند دیگ می‌جوشید. همین که ارادهٔ بازگشت کردم، مرا نزدیک آن روزنه نشانیدند و ندا کردند که: ای محمّد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید تو در نزد او گرامی‌ترین آفریدگانی. نزد او علمی است که از همهٔ پیامبران و امّتهای آنان، پنهان داشته و آن را برای تو و امّتت روا داشته‌است... و کسانی که به آن علم عمل کنند، این [ادعیه] را بخوانند که برای تو می‌گویم. هیچ گناهی که در گذشته کرده‌باشند و یا گناهی که پس از این کنند، بدانها زیانی نمی‌رساند و به

جهت این فضیلت و خاصیت، تو را دستور می‌دهم که آن را پنهان داری و کتمان کنی.

و دعاهایی به حضرتش آموختند که همچون سرّی میان خالق یگانه و رسول دُردانه بود. سرّی که رسول خدا برای حفظ آن می‌فرماید:

لعنت خدا و فرشتگان او و انبیا و پیامبران خدا و صالحان خلق او بر کسی که افشاگر سرّ رسول خدا باشد و آن را برای نااهلان فاش سازد.[۱]

این دعاهای شریف، به قدری والا و بلند مرتبه است که خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید:

به تو دستور می‌دهم که آن را کتمان کنی تا عالمان (و عاملانِ) به این دعا نگویند که خواندن این دعا ما را از اطاعت و انجام تکالیف الهی، بسنده است.[۲]

عنوان دعاهایی که در این «ادعیة السرّ» گرد آمده، چنین است: دعا برای محو گناهان کبیره و صغیره و پاک شدن از آنها، دعا برای توبه از کفرورزی و ایمان آوردن به خداوند متعال، دعا برای رفع غم وغصّه و فقر، دعا برای حلّ مشکلات و دفع دشمنان و سارقان و درندگان و اجنّه و شیاطین، دعا برای دفع هول و هراس از حاکمان وسلاطین، دعای استخاره، دعای دفع امراض و قحطی، دعای هنگام مسافرت، دعای طلب خیر، دعا برای رهایی از حسادت و ریا و فجور، دعا برای خواستن حاجتی از خداوند متعال، دعا برای رضا دادن به قضای الهی و

---

۱. روایتی از رسول اکرم در آغاز «أدعیة السرّ».

۲. همان جا.

مـخالفت بـا هـوای نـفس و دوست داشـتن طـاعت و بـندگی خداوند، دعا برای طلب رحمت و برکت و رضوان الهـی، دعـا برای حفظ و حراست و یاری خواستن از خداونـد، دعـا بـرای دفع سحر و جادو؛ همچنین دعا برای قبولی طـاعات واجب و مستحب، برای دفع غصّهٔ دین و قرض، دعـا بـرای دفـع حـیلهٔ دشمنان، دعا برای سود بردن در تجارت و معامله، دعـا بـرای امنیت یافتن از بلایا و استجابت دعا، دعا برای قبولی نماز و بالا رفتن آن در لوح محفوظ، دعا در کیفیت صلوات بر رسول اکرم و دعا برای دفع نحوست روزها.

اسانید «أدعیة السرّ»

اسانید این ادعیه، از عامّه و خاصه وارد شده است و گرچه برخی علمای متأخّر در آن اشکال کرده‌اند، لکن بلاغت متون و متانت مضمون این دعاها شاهد عدلی است بـر صـحّت صـدور آن از طرف معصوم علیه السلام. علاوه بر این، ضعف و اشکال در اسانید بـا شهرت این دعا در بین فریقین منجبر است.

جهت اطّلاع خوانندگان گرامی، اسانید این دعا را ذکر می‌کنیم و بحث از آن را به مجالی دیگر وا می‌گذاریم.

شیخ حـرّ عـاملی در کـتاب «الجـواهـر السـنیة فـي الأحـادیث القدسیة»، دو سند برای این دعا می‌آورد:

۱. و روی الشیخ أبوعلي الحسن بن‌الشیخ أبي‌جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي، عن أبیه، عن الشیخ أبي عبدالله حسین بن عبیدالله الغضائری، عن الشیخ الجلیل أبي محمّد هارون بن موسی التلعکبري، عن‌الشیخ أبي عـلي محمّد بن همام الاسکافي، عن الحسین بن زکریا البصري، عن صهیب بن عباد

بن صهيب، عن أبيه، عن أبي عبدالله، عن أبيه عن آبائه، عن علي عليه السلام.

۲. و روى هذا الحديث الشيخ السعيد ضياء الدين أبوالرضا فضل الله بن علي الراوندي الحسيني،[۱] قال: قرأت بخطّ الشيخ الصالح و أخبرني عنه محمّد بن أحمد بن محمّد بن الحسن بن محمّد بن الحسين بن مهرويه الكرمندي، الشيخ الخطيب، وجدت بخطّ أحمد بن إبراهيم بن محمّد بن أبان، حدّثنا أحمد بن محمّد بن يونس اليماني، قال: أخبرني محمّد بن إبراهيم الأصبحي، قال حدّثني أبوالخطيب بن سليمان[۲]، قال: أخبرني أبوجعفر الباقر عليه السلام قال: كان أميرالمؤمنين عليه السلام يقول: إنّه كان لرسول الله صلى الله عليه وآله سرّ فلمّا عثر عليه...[۳]

این سند، شباهت بسیاری به سند نسخهٔ خطّی «أ» و «ب» دارد[٤].

سند سوم، طریقی است که شیخ حرّ عاملی در اجازهٔ خود به محمد بن محمد مهدی مشهدی آورده است:

۳. أجزت له أن يروي عنّي «أدعية السرّ»، تأليف السيّد فضل الله بن علي

---

۱. صحیح آن «الحسنی» است، چنانکه در نسب مؤلف آمد.

۲. نام این شخص به صورتهای مختلف در نسخه‌های گوناگون وارد شده‌است؛ امّا از آن‌جا که در نسخهٔ «أ» بخشی از نام او مخدوش بود (ابوال... بن سلیمان) و سلسلهٔ سند این نسخه با نسخهٔ «ب» همخوانی بسیاری داشت، این نام از نسخهٔ «ب» اخذ و ثبت شد و این کار، بدین جهت بود که حتّی در کتابی مثل «فتح الأبواب» سید بن طاووس که با تحقیق خوبی منتشر شده، ذیل نام وی، توضیحی دربارهٔ او نیامده‌است. به هر روی، اسامی دیگری که برای این شخص در نسخه‌های دیگر آمده، جهت اطلاع، یاد می‌شود:

نسخهٔ «ط»: ابوالخضیب سلیمان بن عمرو بن نوح (ص ٤)؛ ابوالخضیب بن سلیمان (ص ٥).

نسخهٔ «ع»: ابوالخصیب بن سلیمان (ص ۲).

«بحار الأنوار» ابوالخصیب سلیمان بن عمرو بن نوح اَصبحی (ج ۹۵، ص ۳۲۵).

«فتح الأبواب»: ابوالحصیب سلیمان بن عمرو بن نوح اَصبحی (ص ۱۹٤).

۳. همان، ص ۱۳۷.

٤. دربارهٔ این نسخه‌ها پس از این خواهیم گفت.

الحسيني بالسند السابق(؟) عن ابن شهرآشوب عنه.[١]

همچنين علّامهٔ مجلسی ـ رحمة الله عليه ـ پس از نقل كامل «أدعية السرّ»، به نقل از «البلد الأمين» كفعمی، در پايان، سه سند برای دعا ذكر می‌كند كه بدين قرار است:

٤. أقول: وجدت في كتب الإجازات إسناداً لـ«أدعية السرّ» و هو هذا: من خطّ السيّد نظام الدين أحمد الشيرازي الفقير إلى الله الغني المغني أحمد بن الحسن بن إبراهيم الحسني الحسيني يروي عن عمّه ومخدومه مجد الملّة والدين إسماعيل، عن والده ومخدومه شرف الإسلام وعزّ المسلمين إبراهيم، عن شيخ شيوخ المحدّثين صدر الحقّ والدين إبراهيم بن محمّد بن المؤيّد، عن الشيخ سديدالدين يوسف بن عليّ بن مطهّر الحلّي، عن الشيخ الإمام مهذّب الدين أبي عبدالله الحسين بن الفرج النيلي، عن الشيخ المفيد أبي علي الحسن بن محمّد الطوسي، عن الشيخ الإمام أبي جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي.

٥. وعن الشيخ الإمام صدرالدين أيضاً عن الإمام بدرالدين محمّد بن أبي الكرام عبدالرزاق بن أبي بكر بن حيدر، عن القاضي فخرالدين محمّد بن خالد الأبهري، عن السيّد الإمام ضياء الدين أبي‌الرضا فضل الله بن علي الراوندي قال: أخبرنا السيّد الإمام أبوالصمصام ذوالفقار بن محمّد بن معبد الحسني قال: أخبرنا الشيخ أبوجعفر محمّد بن الحسن الطوسي قال: حدّثنا أبوعبدالله الحسين بن عبيدالله بن إبراهيم الغضائري عن أبي محمّد هارون بن موسى التلعكبري قال: حدثني أبوعلي محمّد بن همّام قال: حدّثني الحسن بن زكريّا البصري قال: حدّثني صهيب بن عباد بن صهيب، عن أبيه عباد، عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد الصادق، عن أبيه عن آبائه، عن مولانا أميرالمؤمنين علي بن أبي‌طالب عليه السلام قال: كان لرسول الله صلى الله عليه وآله سرّ فلمّا عثر عليه ... [إلى آخر «أدعية السرّ»].

---

١. بحارالأنوار، ج ١١٠، ص ١١٤.

٦ ـ أقول : و ذكر السيّد الأجلّ عليّ بن طاووس في كتاب «فتح الأبواب» في الاستخارات عند ذكر دعاء الاستخارة من تلك الأدعية سنداً آخر حيث قال : أخبرنا أبو علي الحسن بن أحمد بن إبراهيم بن شاذان قال : حدّثنا أبو جعفر (أحمد) بن يعقوب بن يوسف الاصفهاني في جمادى الأولى من سنة تسع وأربعين وثلاثمائة قال : حدّثنا أبو جعفر أحمد بن عليّ الاصفهاني صاحب الشاذكوني قال : حدّثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد الثقفي قال : حدّثنا أحمد بن محمّد بن عمر بن يونس اليماني قال : حدّثنا محمّد بن إبراهم بن نوح الأصبحي وأبو الحصيب سليمان بن عمرو بن نوح الأصبحي قالا : حدّثنا محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام عن عليّ بن الحسين ـ صلوات الله عليهم ـ قال : قال عليّ عليه السلام إنّه كانَ لرسول الله صلى الله عليه وآله سرّ عشر ... إلى آخر ما مرّ من الرواية . ثمّ ذكر الدعاء .

سند دوم ، شبیه سند اوّل شیخ حرّ عاملی است و باتوجه به آن ، می‌توان دریافت که مرحوم سید فضل‌الله راوندی ، طریق دیگری نیز برای نقل «أدعیة السرّ» داشته که ظاهراً قابل قبول‌تر از اسنادی است که در ابتدای نسخهٔ «أ» و «ب» آمده ؛ امّا چرا در این دو نسخه ، چنین اسنادی آورده نمی‌شود ، چیزی است که بر نگارنده ، نامعلوم است .

واما سند سومی که علّامه مجلسی آورده نیز سندی است که سید بن طاووس در «فتح الأبواب» آورده است .

همچنین سند دیگری میر محمّد باقر داماد رحمه الله در کتاب خود «منتخب الأعمال» ذکر نموده که چنین است :

٧. روایت کرده است از استاد ، شیخ سعید سدید ، محمّد بن مکّی شهید ـ قدّس الله سرّه ـ که گفت : خبرداد مرا جدّ من ومولای من ، صدرِ سعید ، امام

ضياء الدين حجّة‌الاسلام، سلطان‌العلماء، ابوالرضا، فضل‌الله بن علی الحسینی که گفت: خواندم به خطّ شیخ صالح بن محمد بن احمد بن حسن بن محمّد بن یحیی بن مهرویه کرمندی ـ رحمه الله ـ که خبر داد مرا از او، شیخ احمد خطیب ولد او که یافتم به خطّ احمد بن ابراهیم بن محمّد بن ابان که حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن عمر بن یونس حنفی یمانی که گفت: خبرداد مرا محمد بن ابراهیم اصبحی که گفت: حدیث کرد مرا ابو الخصیب بن سلیمان که گفت: حدیث کرد مرا حضرت امام محمّد باقر علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین ـ صلوات الله وسلامه علیهما.[1]

این سند که در ابتدای نسخهٔ «ط» آمده، همانند سندی است که در ابتدای نسخهٔ «أ» و «ب» و سند دوم «الجواهر السنیة» آمده، با این تفاوت که در آغاز این اسناد، نام شیخ محمّد بن مکّی ذکر شده که از جدّ خود، ضیاء الدین راوندی نقل می‌کند و نام احمد بن محمّد بن عمر بن یونس حنفی یمانی نیز در میان سند، اضافه شده است.

همچنین سندی که در نسخهٔ «ع» آمده، چنین است:

٨. حدّثني أبوالحسين علي بن محمّد البصري، قال: حدّثنا أبوأحمد إسحاق بن محمّد المعزي ـ وقيل: المنصوري ـ، قال: حدّثني جعفر بن محمّد بن مالك البزاز، قال: حدّثني محمّد بن إسماعيل السلمي، قال: حدّثني محمّد بن نوح الأصبحي، قال: حدّثنا أبوالخصيب وسليمان، قالا: حدّثنا جعفر بن محمّد بن (عليّ بن الحسين بن) علي بن أبي طالب ـ صلوات الله عليه ـ، قال: قال لي علي بن أبي طالب عليه السلام: كان لرسول الله صلى الله عليه وآله...[2]

---

١. نسخهٔ «ط»، ص ١.

٢. نسخهٔ خطّی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ١١٨٩٤.

این اسانید، جملگی بیان کنندهٔ آن است که این مجموعهٔ دعا در میان عامّه و خاصّه، از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است، به گونه‌ای که شیخ طوسی (از شیخ کفعمی)، سید بن طاووس، شیخ طبرسی، علامهٔ مجلسی، شیخ حرّ عاملی و سیّد محمّد باقر داماد (در منتخب الأعمال) و میرزا محمّد استرآبادی شیخِ اجازهٔ علّامه مجلسی[1] (در رسالهٔ تعقیبات)، تمام یا بخشی از آن را آورده‌اند.

«أدعیه السرّ» در منابع و مصادر حدیثی

ألف) منابعی که «أدعیة السرّ» را به طور کامل آورده‌اند:

۱. **البلد الأمین و الدرع الحصین**، نوشتهٔ ابراهیم بن شیخ زین الدین علی، معروف به شیخ کفعمی[2]. که تمامی «أدعیة السرّ» در صفحات ۵۰۴ تا ۵۱۵ و همچنین دعاهای پانزدهم و بیست‌وششم آن در صفحهٔ ۲۳ و ۲۸ و حاشیهٔ آن ذکر شده است.

۲. **الجواهر السنیّة فی الأحادیث القدسیة**، نوشتهٔ شیخ المحدّثین، محمّد بن حسن بن علي بن حسین حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق)[3]. متن کامل «أدعیة السرّ» به همراه دو اسناد در صفحات ۱۳۶ تا ۱۵۰ آن، آمده است.

۳. **منتخب الأعمال**، نوشتهٔ سید محمّد باقر داماد. این کتاب ـ بنابر آنچه در ابتدای نسخهٔ «ط» آمده ـ حاوی تمام «أدعیة السرّ» است؛ ولی نگارنده تاکنون خود به این کتاب دست نیافته است.

---

۱. بحار الأنوار، ج ۱۱۰، ص ۱۰۲ و ۱۲۵.

۲. این کتاب در قطع رحلی در ۶۱۹ صفحه، به وسیله انتشارات مکتبة الصدوق منتشر شده‌است.

۳. این کتاب در سال ۱۴۰۲ق، توسط نشر یاسین به چاپ رسیده‌است.

٤. **الصحيفة الصادقية والدعوات الجعفرية**، نوشتهٔ شیخ احمد بن صالح آل طعّان (م ۱۳۱۵ق)[۱]. این کتاب، مجموعه‌ای از ادعیه است و «أدعية السرّ» در صفحات ۹۸۴ تا ۱۰۰۷ آن آمده است.

۵. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار** علّامه مجلسی، «أدعية السرّ» را به طور کامل در جلد ۹۵ «بحار الأنوار»، صفحه ۳۰۶ به نقل از «البلد الأمين» کفعمی، آورده است[۲]؛ همچنین در جلد ۶۳، صفحهٔ ۱۶، جلد ۷۶، صفحهٔ ۲۵۷ و ۲۶۱، جلد ۸۶، صفحهٔ ۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۳۹ و ۱۸۵ و ۲۷۹، جلد ۸۷، صفحهٔ ۵۵، جلد ۹۰، صفحهٔ ۱۹ و ۶۱ و جلد ۹۱، صفحهٔ ۲۶۷، دعاهایی را به نقل از کتابهای «جمال الأسبوع»، «فلاح السائل»، «الأمان من أخطار الأسفار والأزمان»، «مصباح المتهجّد»، «البلد الأمين»، «المصباح»، «فتح الأبواب» و «مكارم الأخلاق» آورده که این کتب، غالباً آن دعاها را از «أدعية السرّ»، نقل کرده‌اند.

با اهتمام شایان ذکری که علّامهٔ مجلسی در تدوین «بحار الأنوار» به خرج داده است، می‌توان گفت که انتخاب «أدعية السرّ» به عنوان مصدری از مصادر «بحارالأنوار»، فی نفسه قابل توجه است؛ چنانکه او در مقدمهٔ کتاب خود، کتاب «النوادر» و

---

۱. این کتاب توسط مؤسسه دار المصطفی(ص) لاحیاء التراث، تحقیق و در سال ۱٤۱۹ق، در قطع وزیری، در ۱۰۳۳، منتشر شده‌است.

۲. قابل ذکر است که متن «أدعية السرّ» که در «بحار الأنوار» آمده، با متن این دعا در «البلد الأمين» در برخی موارد، اختلاف لفظی اندکی دارد.

أدعية السرّ» را از تألیفات سیّد جلیل القدر، فضل الله بن علی بن عبیدالله راوندی بر می‌شمرد.[۱] سپس توضیحی در بارهٔ کتاب «النوادر» آورده و دربارهٔ «أدعیة السرّ»، چنین می‌گوید: «وأمّا *أدعیة السرّ* فسنوردها بتمامها في محلّه»؛[۲] که مراد از محل، کتاب دعای «بحارالأنوار» است که در جلد ۹۵ آمده است.

به هر صورت، توجّه علّامهٔ مجلسی به این کتاب و بر شمردن آن در عداد تألیفات سید فضل الله بن علی راوندی، خود، گویای اهمّیت و صحّت این کتاب در نظر اهل فن خواهد بود. علاوه بر اینکه عالمان دیگری نیز از آن نقل دعا کرده و در ضمن کتابهای خویش، درج نموده‌اند.

ب) مصادری که بخشی از «أدعیة السرّ» را آورده‌اند:

۱. **مصباح المتهجد**[۳]، تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ق). در این کتاب در مجموع، شش دعا از «أدعیة السرّ» در صفحات ۸۲ و ۲۳۵ تا ۲۳۸ و ۲۴۴ آن، آمده است.

۲. **جنّةالأمان الواقیة و جنّة الإیمان الباقیة**[۴] **(معروف به المصباح)**، نوشتهٔ شیخ کفعمی. که چند دعا از «أدعیة السرّ» را در مواضع گوناگون آورده‌است که بدین شرح است: در فصل هجدهم، صفحهٔ ۱۹۷، در فصل بیستم، صفحه ۲۲۹، در فصل بیست و یکم، صفحه ۲۳۰، در فصل بیست وسوم، صفحه ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶ و ۲۵۷، در فصل بیست وهفتم، صفحه ۳۰۷،

---

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان.

۳. این کتاب در سال ۱٤۱۱ق، توسط مؤسسه فقه الشیعة در بیروت در ۹۱۹ صفحه به چاپ رسیده‌است.

٤. این کتاب در سال ۱٤۱٤ ق، توسط مؤسسهٔ اعلمی به طبع رسیده.

۳۰۹ و ۳۳۰، و در فصل سی و چهارم، صفحه ۵۰۴ (دو دعا) و در فصل سی و پنجم صفحه ۵۱۹ـ ۵۲۰ و در فصل سی و ششم، صفحه ۵۲۶.

۳. **فتح الأبواب بين ذوي الألباب وبين ربّ الأرباب في الاستخارات**[۱]، نوشتهٔ سیّد بن طاووس (م ۶۶۴ ق). که در باب استخاره، تنها یکی از دعاهای «أدعية السرّ» را که مربوط به استخاره است، از صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۶ کتاب، آورده است.

٤. **الأمان من أخطار الأسفار والأزمان**[۲]، نوشته سید بن طاووس. که تنها دو دعا از «أدعية السرّ» را در صفحات ۱۲۴ و ۱۳۷ ذکر کرده است.

۵. **جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع**[۳]، نوشته سید بن طاووس. که در صفحه ۲۴۹ آن، دعای بیست و سوم و در صفحه ۲۵۳، دعای بیستم از «أدعية السرّ» وارد شده است.

٦. **فلاح السائل و نجاح المسائل**[٤]، نوشته سیّد بن طاووس. برخی دعاهای «أدعية السرّ» در این کتاب آمده است، از جمله، دعای بیستم در صفحه ۱۹۴، دعای پانزدهم در صفحه ۳۲۹ و ۳۹۸، دعای هشتم در صفحه ۳۹۶، دعای بیست و یکم و بیست و هفتم در صفحه ۳۹۷، و دعای بیست وششم در صفحه ۳۹۸ آن، آمده است.

---

۱. این کتاب، توسط مؤسسهٔ آل البیت لإحیاء التراث در سال ۱۴۰۹ ق، تحقیق و به چاپ رسیده است.

۲. این کتاب، باتحقیق مؤسّسهٔ آل البیت لإحیاء التراث در سال ۱۴۰۹ ق، منتشر شده.

۳. این کتاب در سال ۱۳۷۱ ش، توسط مؤسسهٔ آفاق و با تحقیق آقای جواد قیومی منتشر شده است.

٤. این کتاب در سال ۱۳۷۷ ش، توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، نشر یافته و حجّة الاسلام و المسلمین مجیدی، تحقیق و تصحیح آن را بر عهده داشته است.

قابل ذکر است که بجز دعای بیستم، دعاهای دیگر در چاپهای قبلی «فلاح السائل»، موجود نیست و فقط در چاپ اخیر به چشم می‌خورد؛ زیرا محقّق محترم از نسخه‌ای استفاده نموده که بسیاری از افتادگی ها و نقائص را نداشته است.

۷. **مکارم الأخلاق**[۱]، نوشتهٔ ابونصر حسن بن فضل طبرسی، از علمای قرن ششم هجری. در جلد دوم این کتاب، صفحه ۳۶(ح ۲۰۷۹)، دعای رفع صلات که یکی از دعاهای «أدعیة السرّ» است، آورده شده است.

۸. **رسالهٔ تعقیبات**، نوشته میرزا محمّد استرآبادی.[۲] این کتاب، بنا بر آنچه در ابتدای نسخهٔ «ط» ذکر شده، تنها چند دعا از «أدعیة السرّ» را در خود جای داده است. نگارندهٔ این سطور، تاکنون به این کتاب، دست نیافته است.

۹. **مستدرک الوسائل في مستنبط المسائل**[۳]، نوشتهٔ میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق). در جلد هشتم این کتاب، صفحهٔ ۱۳۲ (ح ۹۲۳۵) و در صفحه ۱۴۲ (ح ۹۲۴۸)، هر دو به نقل از «بحارالأنوار» و در صفحه ۲۴۳، (ح ۹۳۵۴) به نقل از «البلد الأمین» و در جلد سیزدهم، صفحه ۲۸۹ (ح ۱۵۳۸)، به نقل از «المصباح»، در مجموع، چهار دعا از دعاهای «أدعیة السرّ»

---

۱. این کتاب توسط انتشارات اسلامی، وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزه علمیهٔ قم، در دو جلد و در سال ۱٤۱٤ق، به چاپ رسیده است.

۲. الذریعة، ج ۱، ص ۲٤۱ و ۱۲۷۷.

۳. این کتاب در سال ۱٤۰۷ ق، توسط مؤسّسهٔ آل البیت لإحیاء التراث، تحقیق شده و در هیجده جلد نشر یافته‌است.

آورده شده است.

نسخه های خطّی «ادعیة السرّ»

نسخی که برای تحقیق «أدعیة السرّ» از آنها استفاده شده، به شرح ذیل است:

۱. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۶۴۴ کتابخانه آیة الله مرعشی قم، که با علامت «أ» مشخص شده‌است.[۱]

۲. نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۴۹۹ همان کتابخانه که با علامت «ب» مشخص شده‌است.[۲] این دو نسخه مسند و به روایت سید فضل‌الله راوندی است.

۵. نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۱۶۰۲ همان کتابخانه که با علامت «ط» مشخص شده‌است.[۳]

این نسخه، احادیث بین ادعیه را که رسول اکرم در آن مخاطب قرار گرفته، به صورت ترجمه آمده است؛ همچنین بخش پایانی هر دعا را که نتیجهٔ خواندن دعا در آن بیان می‌شود نیز به صورت ترجمه آورده است. در ابتدای این نسخه، اسانید گوناگونی به فارسی برای دعا ذکر شده است.

۶. نسخه خطی شمارهٔ ۳۳۰۱ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که با علامت «آ» مشخص است.[۴] این نسخه، دعا را به صورت مرسل

---

۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ آیة‌الله مرعشی، ج ۷، ص ۲۲۱ که با عنوان: «آداب الدعاء» معرفی شده است.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. همان، ج ۵، ص ٤.

٤. فهرست کتب خطّی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

نقل کرده است.

۷. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۱۸۹۴ همان کتابخانه که با علامت «ع» مشخص شده‌است[۱]. این نسخه دارای سند بوده که اسناد آن در بخش معرّفی اسانید، گفته شد.

شیوهٔ تحقیق و تصحیح:

در تصحیح رساله، نسخهٔ خطی «أ»، اصل قرار گرفته و مواردی که افتادگی و یا نقص داشته، از نسخه‌های دیگر استفاده شده که با علامت پرانتز (هلال) مشخّص گردیده و اختلاف آن با سایر نسخه‌ها در پاورقی ذکر شده‌است.

همچنین با متن «ادعیة السرّ» که در کتاب «البلد الأمین» و «بحار الانوار» نقل شده، مقابله و اختلاف نسخه در پاورقی، نقل شده‌است.

امید است با ارائه این کتاب که به نظر بزرگانی همچون شیخ حرّ عاملی،[۲] علّامهٔ مجلسی (در مقدّمهٔ بحار الأنوار) و دیگران، از تألیفات سید ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی راوندی است، غبار غربت از چهرهٔ مؤلّف و مؤلَّف برداشته شود و جامعهٔ اسلامی را بیشتر از شهد معارف اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌مند گرداند. ان شاء الله.

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۵۲۹.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۱۰، ص ۱۱٤.

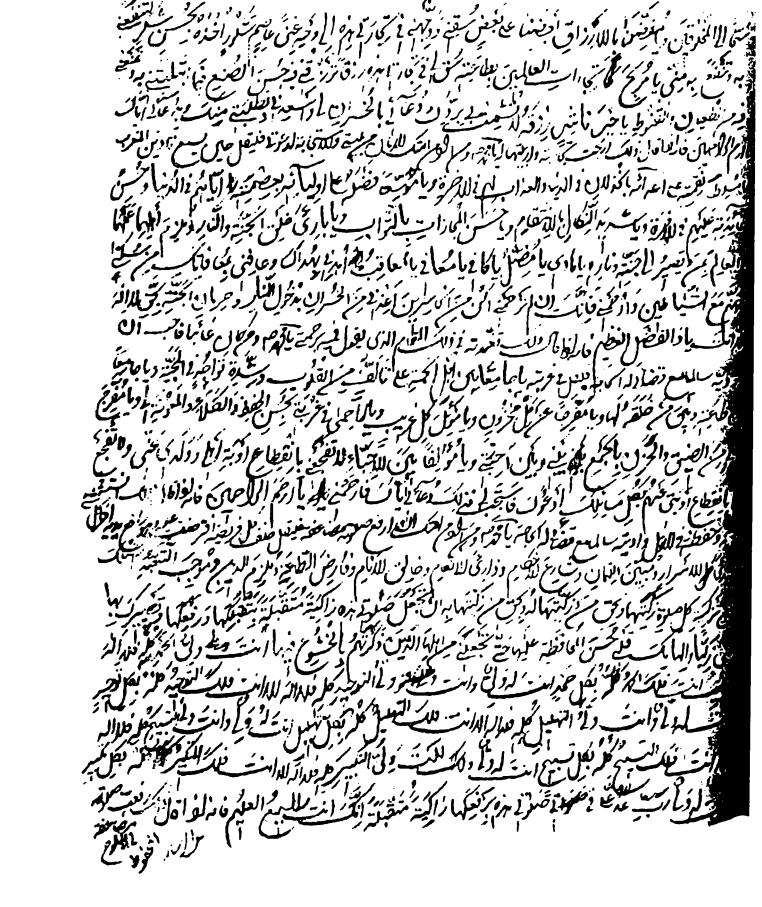

كتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی
مرعشی نجفی - قم

بن مهرويه الكرستيذي رحمهم الله قال رحمه الكرمندي

اخبرنا الشيخ الخطيب احمد قال رضي الله

بسم الله الرحمن الرحيم عنه وجدت احمد محمد بن ابراهيم بن محمد بن بخطه

اخبرنا السيد الامام ضياء الدين تاج ابان قال اخبرني احمد بن محمد بن عمر بن يونس ربانه

لحسني الاسلام ابو الرضا فضل الله بن علي الحسني اليماني قال حدثني محمد بن ابراهيم الاصبحي الاصبحي

الزاوندي نور الله ضريحه قال قرأت قال حدثني ابو الخطيب بن سليمان قال اخبرني لخطيب

خط الشيخ الصالح محمد بن احمد بن محمد بن الحسين ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي رحمه

رسالةٌ جليلةٌ في آداب الدعاء والداعي وأوقاتٍ تستجابُ فيها الدعاء.

إسناد الأدعية الشريفة القدسيّة:

بسم الله الرّحمن الرّحيم الحمد لله ربّ العالمين كفآءً لإفضاله وصلاتُه[1] على خير خلقه محمّدٍ وآله.

أخبرنا السيّد الإمام ضياءالدين تاج‌الإسلام أبوالرضا فضل‌الله بن عليّ الحسني[2] الراوندي ـ نوّر الله ضريحه ـ قال: قرأت بخطّ الشيخ الصالح (بن)[3] محمّد بن أحمد بن محمّد بن الحسين بن محمّد الحسين[4] بن مهرويه الكرومندي﵀[5] قال: وأخبرنا الشيخ الخطيب أحمد، قال﵀: وجدت بخطّ أحمد بن محمّد[6] بن إبراهيم بن محمّد بن أبان قال[7]: أخبرني محمّد بن محمّد بن

---

١. أ: وصلوة، وما أثبتناه من البلد الأمين.

٢. أ: الحسيني وهو تصحيف ومرّ توضيحه في المقدمة.

٣. أثبتناه من نسخة ط.

٤. ليس في نسخة ب: بن محمّد الحسين و ط: صالح بن محمد بن أحمد بن حسن بن محمد بن يحيى بن مهرويه.

٥. ب: الكرستدي.

٦. ب: أحمد محمّد.

٧. زاد في نسخة ب، ط: أحمد بن محمّد بن عمر بن يونس (الحنفي)اليماني.

إبراهيم[١] الأصبحي[٢] قال: حدّثني أبوالخطيب[٣] بن سليمان قال: أخبرني أبوجعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي‌طالب عليه السلام قالَ: قال أميرالمؤمنين عليه السلام[٤]: إنَّه كانَ لرسول الله صلى الله عليه وآله سرٌّ لا يعلمه إلاّ قليل[٥] فلمّا[٦] عثر عَلَيهِ كانَ يَقولُ ـ وأنا أقولُ ـ لعنة الله وملائكته وأنبيائه وصالح خلقه على مفشي[٧] سرّ رسول الله صلى الله عليه وآله[٨] (إلى غير ثقةٍ فاكتموا سرَّ رسول الله صلى الله عليه وآله)[٩] فإنّي سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يَقولُ: يا عليُّ إنّي وَاللهِ ما أحَدِّثُكَ إلاّ ما سمعته[١٠] أذناي ووعاه قلبي ونظره[١١] بصري إن[١٢] لم تكن من الله[١٣] فمن رسوله؛ يعني: جبرئيل عليه السلام فإيّاك يا عليُّ أن تضيّع[١٤] سرّي هذا، فإنّي دعوت الله تَعالىٰ أن يذيقَ من أضاع[١٥] سرّي هذا جراثيم[١٦] جهنَّم. اعلم[١٧] أنَّ كثيراً من

---

١. ب: محمّد بن إبراهيم.

٢. ب: الأصبحي الأصمعي.

٣. قد مرّ توضيحه في المقدمة.

٤. ب: صلوات الله وسلامه عليه.

٥. ليس في نسخة آ، ب: سر لا يعلمه إلاّ قليل.

٦. ب: قلّما.

٧. آ، ب: لعن الله وملائكته وأنبياؤه ورسله وصالحوا خلقه مفشي سرّ.

٨. زاد في نسخة ب: هذا إلى.

٩. أثبتناه من نسخة آ، ب.

١٠. آ، ب: سمعت.

١١. آ: نظر.

١٢. ب: إذ.

١٣. آ، ب: عزَّ وجلَّ.

١٤. آ: تذيع.

١٥. آ: أذاع.

١٦. آ: حرّ نار.

١٧. ب: يا عليّ اعلم.

الناس وَإن قَلَّ تعبُّدهم إذَا علموا[١] ما أقول لَكَ، كانوا في أشَدِّ العبادة وأفضلِ الاجتهاد،ولولا طغاة هذه الأمَّة لبثثت هذا السرّ ولكن[٢] قد علمتأنَّ الدينإذاً يضيّع وأحببت أن لا ينتهي ذٰلِكَ إلاّ إلىٰ ثقةٍ[٣] مأمونٍ[٤]. إنِّي[٥] لمّا أسري بي إلىٰ السماء[٦] فانتهيت إلىٰ السماء السابعة فُتح لي بصري[٧] إلىٰ فرجة في العرش تبفورُ كَفورِ القدور[٨].فلمّا أردتالانصرافأقعدتُ عند تلكالفرجة ثمّنوديت: يامُحَمّدُ إنَّ رَبَّكَ يُقرِأ عَلَيكَ السَّلامَ وَيَقولُ : أنتَ أكرم خلقه عَلَيهِ وعنده علم قد زواه[٩] عَن جَميعِ الأنبياء وجَميعِ أممهم غيرك وغير أمَّتِكَ لِمَن ارتضيت لله مِنهُم أن ينشروه (لِمَن بعدهم)[١٠] لِمَن ارتضوا الله[١١] مِنهُم أنّه لا يضرُّهم بعد ما أقول لَكَ ذنب كانَ قبلهوَلا مخافة[١٢] (ما)[١٣] يأتي منبعده ولذلِكَ أمرت[١٤] بكتمانه لئلا يَقول العالمون[١٥]:

---

١. آ (خ ل)، ب: عملوا.

٢. آ، ب: ولكنّي.

٣. ب: الثقة.

٤. ليس في نسخة آ، ب: مأمون.

٥. زاد في نسخة آ: وافقك .

٦. ليس في نسخة آ، ب: إلى السماء.

٧. آ: بصر، وما أثبتناه من نسخة آ.

٨. ب: ينوّر كنور البدر.

٩. ب: واراه.

١٠. أثبتناه من نسخة آ، ب.

١١. ب: ارتضى الله.

١٢. ب: يخافه.

١٣. أثبتناه من نسخة آ، ب.

١٤. آ: أمرتك.

١٥. آ، ب، ط: العاملون.

حسبنا هذا من الطاعة (وهي هذه)[١]:[٢]

(الدعاء الأوّل: لمحو الكبائر والتطهير منها)

يا مُحَمَّدُ قُل لِمَن عَمِلَ كَبيرَةً مِن أمَّتِكَ فَأرادَ مَحوَها وَالطُّهرَةَ[٣] مِنها فَليُطَهِّر لي بَدَنَهُ وَثيابَهُ ثمَّ لِيَخرُج إلَىٰ بَرِيَّةً أرضي فَليَستَقبِل وَجهي[٤]؛ يَعني: القِبلَةَ، حَيثُ لا يَراهُ أحَدٌ ثُمَّ لِيَرفَع يَدَيهِ إلَيَّ فَإنَّهُ[٥] لَيسَ بَيني وَبَينَهُ حَائِلٌ وَلْيَقُل[٦]: يَا واسِعاً[٧] بِحُسنِ[٨] عائِدَتِهِ وَيا مُلبِساً[٩] فَضلَ رَحمَتِهِ وَيا مَهيباً لِشِدَّةِ سُلطانِهِ وَيا راحِماً بِكُلِّ مَكانٍ ضَريراً أصابَهُ الضُّرُّ فَخَرَجَ إلَيكَ مُستَغيثاً[١٠] بِكَ آئِباً إلَيكَ[١١] هائِباً لَكَ يَقولُ: عَمِلتُ سوءً وَظَلَمتُ نَفسي وَلِمَغفِرَتِكَ خَرَجتُ إلَيكَ أستَجيرُ بِكَ في خُروجي مِنَ النّارِ وَبِعِزِّ جَلالِكَ تَجاوَزتُ فَتَجاوَز يا كَريمُ[١٢] وَباسِمِكَ الَّذي تَسَمَّيتَ[١٣] بِهِ وَجَعَلتَهُ في كُلِّ[١٤] عَظَمَتِكَ وَمَعَ كُلِّ قُدرَتِكَ وَفي كُلِّ سُلطانِكَ وَصَيَّرتَهُ في قَبضَتِكَ وَنَوَّرتَهُ

---

١. أثبتناه من نسخة ب.

٢. زاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٣. آ: الطهارة و ب: التطهّر.

٤. آ: وجهتي.

٥. آ: فإنّي.

٦. زاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٧. آ: واسعنا.

٨. ب: بأحسن.

٩. ب: ملبسنا.

١٠. ب: مستعيناً.

١١. ليس في نسخة آ: آئباً إلَيكَ.

١٢. زاد في نسخة ب: عنّي، وليس في نسخة آ: فتجاوز يا كريم.

١٣. ب: تشمّيت.

١٤. ليس في نسخة آ: كلّ.

بِكِتابِكَ وَأَلبَستَهُ وَقاراً مِنكَ يا اللهُ يا اللهُ يا اللهُ[١] أَطلُبُ إِلَيكَ[٢] أن تَمحُوَ عَنِّي ما أَتَيتُكَ بِهِ[٣] وَانزِع بَدَني عَن مِثلِهِ فَإِنّي بِكَ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنتَ[٤] وَبِاسمِكَ الَّذي فيهِ تَفصيلُ[٥] الأُمورِ كُلِّها مُؤمِنٌ، هٰذا اعتِرافي[٦] فَلا تَخذُلني وَهَب لي عافيَةً وَانجِني[٧] مِنَ الذَّنبِ[٨] العَظيمِ هَلَكتُ[٩] فَتَلافَني بِحَقِّ حُقوقِكَ كُلِّها[١٠] يا كَريمُ[١١].

فَإِنَّهُ إِن لَم يُرِد بِمَا أَمَرتُكَ (بِهِ)[١٢] غَيري[١٣] خَلَّصتُهُ مِن كَبيرَتِهِ تِلكَ حَتّىٰ أَغفِرَها لَهُ وَأَطهَّرَهُ الأَبَدَ مِنها (وَذٰلِكَ)[١٤] لِأَنّي قَد عَلَّمتُكَ أَسماءً أُجيبُ بِها[١٥] الدّاعيَ.

(الدعاء الثاني: لمحو الصغائر وتبديل الذنوب إحساناً)

يا مُحَمَّدُ وَمَن كَثُرَت ذُنوبُهُ مِن أُمَّتِكَ فيما دونَ الكَبائِرِ حَتّىٰ يَشهُرَ[١٦] بِكَثرَتِها

---

١. ورد في نسخة آ، ب: «يا الله» مرّة واحدة.

٢. زاد في نسخة ب: أن تصلّي على محمّد وآل محمّد و.

٣. آ، ب: فيه.

٤. زاد في نسخة ب: وثقت.

٥. آ: تيسير أو تفسير (خ ل).

٦. زاد في نسخة آ، ب: لك.

٧. ليس في نسخة آ: وانجني.

٨. أ: الذنوب، وما أثبتناه من نسخة آ، ب.

٩. ب: الذي هلكت فيه.

١٠. زاد في نسخة آ: بحقّ حقوقك كلّها على خلقك كلّهم.

١١. زاد في نسخة ب: على خلقك كلّهم يا كريم.

١٢. أثبتناه من نسخة آ، ب.

١٣. زاد في نسخة ب: أستجبت و.

١٤. أثبتناه من نسخة آ، ب.

١٥. آ: اسماً أجبت به.

١٦. ب: يستهن.

وَيَمقُتَ عَلى اتّباعِها[١] فَليَعتَمِد بي[٢] عِندَ طُلوعِ الفَجرِ أو قَبلَ أفولِ الشَّفَقِ وَليَنصِب وَجهَهُ إلَيَّ وَليَقُل: يا رَبِّ يا رَبِّ[٣] فُلانُ بنُ فُلانٍ عَبدُكَ شَديدٌ حَياؤُهُ مِنكَ لِتَعَرُّضِهِ بِرَحمَتِكَ[٤] لِإصرارِهِ عَلىٰ ما نَهَيتَ عَنهُ مِنَ الذَّنبِ العَظيمِ، يا عَظيمُ إنَّ عَظيمَ ما أتَيتُ بِهِ لا يَعلَمُهُ غَيرُكَ قَد شَمَتَ بي فيهِ القَريبُ وَالبَعيدُ وَأسلَمَني فيهِ العَدوُّ وَالحَبيبُ وَألقَيتُ بِيَدي إلَيكَ طَمَعاً لِأمرٍ واحِدٍ وَطَمَعي ذٰلِكَ في رَحمَتِكَ فَارحَمني يا ذا الرَّحمَةِ الواسِعَةِ وَتَلافَني بِالمَغفِرَةِ وَالعِصمَةِ مِنَ الذُّنوبِ إنّي إلَيكَ مُتَضَرِّعٌ أسألُكَ (بِاسمِكَ)[٥] الَّذي يُزيلُ أقدامَ حَمَلَةِ عَرشِكَ ذِكرُهُ وَتَرعُدُ لِسَماعِهِ أركانُ العَرشِ إلىٰ أسفَلِ التُّخومِ[٦] إنّي أسألُكَ بِعِزِّ ذٰلِكَ الاسمِ الَّذي مَلَأ كُلَّ شَيءٍ دونَكَ إلاّ رَحمَتَني بِاستِجارَتي إلَيكَ بِاسمِكَ هٰذا يا عَظيمُ أتَيتُكَ بِكَذا وَكَذا ـ وَيُسَمّي الأَمرَ الَّذي أتىٰ بِهِ[٧] ـ فَاغفِر لي تَبِعَتَهُ وَعافِني مِن اتِّباعِهِ[٨] بَعدَ مَقامي هٰذا يا رَحيمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ بَدَّلتُ ذُنوبَهُ إحسَاناً وَرَفَعتُ دُعاءَهُ مُستَجاباً وَغَلَّبتُ لَهُ هَواهُ[٩].

(الدعاء الثالث: للتوبة عن الكفر وإرادة الإيمان)

يا مُحَمَّدُ وَمَن كانَ كافِراً وَأرادَ تَوبَةَ الإيمانِ[١٠] فَليُطَهِّر لي بَدَنَهُ وَثيابَهُ ثُمَّ لِيَستَقبِلِ

---

١. ب: اطباعها.

٢. آ: فليعتمدني.

٣. ورد في نسخة آ، ب: «يا ربّ»، مرّة واحدة.

٤. آ، ب: لرحمتك.

٥. أثبتناه من نسخة آ، ب، ط.

٦. ب: تخوم الأرضين (خ ل).

٧. آ: ويذكر الأمر الذي قد أتى فيه. و ب: للأمر الذي قد أتى به.

٨. ب: اتّباعه.

٩. زاد في نسخة ب: بقدرتي.

١٠. آ، ب: التوبة والإيمان.

قِبلَتي وَليَضَع حَرَّ[١] جَبينِهِ لِيَ بِالسُّجودِ فَإنَّهُ لَيسَ بَيني وَبَينَهُ حَائِلٌ وَليَقُل: يا مَن تَغَشّىٰ[٢] لِباسَ النُّورِ الساطِعِ الَّذي استَضاءَ بِهِ أهلُ سَمائِهِ[٣] وَيا مَن خَرَّتْ رُؤيَتُهُ عَن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ وَكَذٰلِكَ يَنبَغي لِوَجهِهِ[٤] الَّذي عَنَت وُجوهٌ مَلائِكَتَهِ[٥] المُقَرَّبينَ لَهُ، إنَّ الَّذي كُنتُ لَكَ فيهِ مِن عَظَمَتِكَ جاحِداً أشَدُّ[٦] مِن كُلِّ نِفاقٍ فَاغفِر لي جُحودي فَإنّي أتَيتُكَ تائِباً وَها أنَا ذا مُعتَرِفٌ[٧] لَكَ عَلىٰ نَفسي بِالفِريَةِ إلَيكَ[٨] عَلَيكَ[٩] فَإذا أمهَلتَ[١٠] لي في الكُفرِ ثُمَّ خَلَّصتَني مِنهُ فَطَوِّقني حُبَّ الإيمانِ الَّذي أطلُبُهُ مِنكَ بِحَقِّ ما لَكَ[١١] مِنَ الأسماءِ الَّتي مَنَعتَ مَن دونَكَ عِلمَها لِعِظَمِ شَأنِها وَشِدَّةِ جَلالِها وَبِالاسمِ الواحِدِ الَّذي لا يَبلُغُ أحَدٌ صِفَةَ كُنهِهِ وَبِحَقِّها كُلِّها[١٢] أجِرني أن أعودَ إلَى الكُفرِ[١٣] بِكَ[١٤] سُبحانَكَ لا إلٰهَ إلاّ أنتَ غُفرانَكَ إنّي كُنتُ من الظالِمينَ[١٥].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ لم يرفع رأسه إلاّ عن رضىً مِنّي وَهٰذا لَهُ قَبولٌ.

---

١. ب: حدّ.

٢. أ: يغشى، وما أثبتناه من ب.

٣. آ، ب: سماواته وأرضه.

٤. آ: ينبغي لكرم لوجهه.

٥. آ، ب: الملائكة.

٦. آ، ب: شرٌّ.

٧. آ، ب: أعترف لك.

٨. ليس في نسخة آ، ب: إليك.

٩. زاد في نسخة ب: في كفري.

١٠. ب: مهلت.

١١. ليس في نسخة ب: ما لك.

١٢. زاد في نسخة ب: من الكفور والرياء والفجور و.

١٣. ب: لكفر.

١٤. زاد في نسخة ب: أبداً.

١٥. ب: لا اله إلاّ أنت غفرانك ربّنا وإليك المصير لا إله إلّا أنت سبحانك إنّي كنت من الظالمين.

(الدعاء الرابع: لدفع الهموم)

يا مُحَمّدُ وَمَن كَثُرَت همومُهُ مِن أمَّتِكَ فليدعُني سِرّاً وَليَقُل: يا جاليَ الأحزانِ وَيا مُوَسِّعَ الضَيقِ وَيا أولىٰ[١] بِخَلقِهِ مِن أنفُسِهِم وَيا فاطِرَ تِلكَ النُفوسِ[٢] وَمُلهِمَها فُجورَها والتَقوىٰ نَزَلَ بي يا فارِجَ الهَمِّ هَمٌّ ضِقتُ بِهِ ذَرعاً وَصَدراً حَتّىٰ خَشيتُ أن أكونَ غَرَضَ[٣] فِتنَةٍ يا اللهُ وَبِذِكرِكَ تَطمَئِنُّ القُلوبُ[٤] قَلِّب قَلبي مِن الهُموم إلىٰ الرَوحِ[٥] وَالدَعَةِ وَلا تَشغَلني عَن ذِكرِكَ بِتَركِكَ ما بي مِن الهُمومِ إنّي إلَيكَ مُتَضَرِّعٌ أسألُكَ باسمك الَذي لا يُوصَفُ إلاّ بالمَعنىٰ لِكِتمانِكَ[٦] هوَ في غُيوبِكَ ذاتِ النّورِ أجلِ بِحَقِّهِ[٧] أحزاني وَاشرَح صَدري بِكُشوطِ[٨] ما بي مِنَ الهَمِّ يا كَريمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ تولَّيته فَجَلَوتُ هُمومَهُ فَلَن تَعودَ إلَيهِ أبداً[٩].

(الدعاء الخامس: لدفع الفقر)

يا مُحَمّدُ وَمَن نَزَلَت[١٠] بِهِ قارِعَةٌ مِن فَقرٍ في دُنياهُ فَأحَبَّ العافيَةَ مِنها فَليَنزِل بي فيها وَليَقُل: يا مَحَلَّ كُنوزِ أهلِ الغِنىٰ وَيا مُغنيَ أهلِ الفاقَةِ مِن سَعَةِ تِلكَ الكُنوزِ

---

١. ب: ويا من هو أولى.

٢. ب: تلك الأنفس أنفساً.

٣. ب: عرض.

٤. زاد في نسخة آ، ب: يا مقلّب القلوب.

٥. آ: الروحة.

٦. ب: لكتمانكه.

٧. ب: بحقّك.

٨. آ: بكشط.

٩. ليس في نسخة ب: أبداً.

١٠. آ: نزل.

بِالعائِدَةِ إلَيهِم[١] وَالنَظَرِ لَهُم[٢] يا اللهُ لا يُسمّىٰ غَيرُكَ إلٰهاً إنَّما الآلِهَةُ كُلُّها مَعبودَةٌ دونَكَ[٣] بِالفِريَةِ وَالكَذِبِ لا إلٰهَ إلاّ أنتَ يا سادَّ الفَقرِ وَيا جابِرَ الكَسرِ وَيا كاشِفَ الضُرِّ[٤] وَيا عالِمَ السَرائِرِ[٥] ارْحَم هَرَبي إلَيكَ مِن فَقري أسألُكَ بِاسمِكَ الحالِّ في غِناكَ الَذي لا يَفتَقِرُ ذاكِرُهُ أبداً أن تُعيذَني مِن لُزومِ فَقرٍ أنسىٰ بِهِ الدِّينَ أو بُسوطِ[٦] غِنىً أفتَتِنُ[٧] بِهِ عَن الطاعَةِ، بِحَقِّ نورِ أسمائِكَ كُلِّها أطلُبُ إلَيكَ مِن رِزقِكَ كَفافاً للدُّنيا تعصِمُ بِهِ الدِّينَ لا أجِدُ لي غَيرَكَ[٨] مَقاديرُ الأرزاقِ عِندَكَ فَانفَعني مِن قُدرَتِكَ فيها بِما تَنزِعُ بِهِ[٩] ما نَزَلَ بي مِن الفَقرِ يا غَنِيُّ يا مُجيبُ أغنِني بِحَولِكَ عَن خَلقِكَ. فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ نَزَعتُ الفَقرَ مِن قَلبِهِ وَغَشَّيتُهُ الغِنىٰ وَجَعَلتُهُ مِن أهلِ القَناعَةِ.

(الدعاء السادس: لتفريج المصائب)

يا مُحَمَّدُ وَمَن نَزَلَت بِهِ مُصيبَةٌ في نَفسِهِ وَدينِهِ وَدُنياهُ وَ أهلِهِ وَ[١٠] مالِهِ فَأحَبَّ فَرَجَها فَلْيُنزِلها بي وَلْيَقُل[١١]: يا مُمتَنّاً عَلىٰ أهلِ الصَبرِ بِتَطويقِكَهُم بِالدَّعَةِ الّتي أدخَلتَها عَلَيهِم بِطاعَتِكَ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِكَ فَدَحَتْني مُصيبَةٌ قَد افتَتَنّني[١٢]

---

١. آ، ب: عليهم.

٢. آ: إليهم.

٣. آ: معبودة كلّها.

٤. ليس في نسخة آ: ويا كاشف الضرّ.

٥. زاد في نسخة ب: صلّ على محمّد وآل محمّد.

٦. آ، ب(خ ل): نشاط غنىً.

٧. آ: بسوء افتتن.

٨. ب: لا أحد لي غيرك.

٩. آ، ب: به عنّي.

١٠. آ، ب: «أو» بدل «و».

١١. زاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

١٢. آ، ب: فتنتني.

وَأعيَتني المَسالِكُ لِلخُروجِ[١] مِنها وَاضطَرَّني إلَيكَ الطَمَعُ فيها مَعَ حُسنِ الرَّجاءِ لَكَ فيها فَهَرَبتُ إلَيكَ بِنَفسي وَانقَطَعتُ إلَيكَ لِضُرّي وَرَجَوتُكَ لِدُعائي قَد هَلَكتُ فَأَغِثني وَاجبُر مُصيبَتي بِجَلاءِ كَربِها وَإدخالِكَ الصَبرَ عَلَيَّ فيها فَإنَّكَ إن خَلَّيتَ[٢] بَيني وَبَينَ ما أنَا فيهِ هَلَكتُ فَلا صَبرَ لي يا ذَاالاسمِ الجامِعِ[٣] فيهِ عَظيمُ الشُؤونِ كُلُّها بِحَقِّكَ أغِثني بِتَفريجِ مُصيبَتي عَنّي يا كَريمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ أَلهَمتُهُ الصَبرَ وَطَوَّقتُهُ الشُّكرَ وَفَرَّجتُ عَنهُ مُصيبَتَهُ بِجُبرانِها.

(الدعاء السابع: لدفع الأعداء واللصوص)

يا مُحَمَّدُ وَمَن خافَ شَيئاً دوني مِن كَيدِ الأعداءِ وَاللُصوصِ فَليَقُل[٤]: يا آخِذاً بِنَواصي خَلقِهِ وَالسافِعَ[٥] بِها إلىٰ قَدَرِهِ وَالمُنفِذَ فيها حُكمَهُ وَخالِقَها وَجاعِلَ قَضائِهِ[٦] لَها غالِباً وَكُلُّهُم ضَعيفٌ عِندَ غَلَبَتِهِ وَثِقتُ بِكَ يا سَيِّدي[٧] إنّي مَكيودٌ[٨] لِضَعفي وَلِقُوَّتِكَ عَلىٰ مَن كادَني تَعَرَّضتُ لَكَ[٩] فَسَلِّمني مِنهُم، اللهُمَّ[١٠] فَإن حُلتَ بَينَهُم وَبَيني فذٰلِكَ أرجوهُ[١١] مِنكَ وَإن أسلَمتَني إلَيهِم غَيَّروا ما بي مِن نِعَمِكَ يا خَيرَ

---

١. ب: للرُّوح.

٢. ب: حلّيت.

٣. زاد في نسخة ب (خ ل): الّذي.

٤. آ، ب: في المكان الذي يخاف ذلك فيه . وزاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٥. ب: الشافع .

٦. آ: قضاه لها.

٧. ليس في نسخة آ، ب: وكلّهم ضعيف عند غلبته وثقت بك يا سيّدي.

٨. ب: مكيدٌ.

٩. آ، ب: بك .

١٠. ليس في نسخة آ، ب: فسلّمني منهم اللّهمّ.

١١. آ، ب: أرجو.

المُنعِمينَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ[١]لا تَجعَل تَغييرَ نِعَمِكَ عَلىٰ يَدِ أَحَدٍ سِواكَ[٢] وَلا تُغَيِّرها أنتَ بي فَقَد تَرىٰ الَّذي يُرادُ بي فَحُلْ بَيني وَبَينَ شَرِّهِم بِحَقِّ ما[٣] بِهِ تَستَجيبُ الدُّعاءَ[٤] يا رَبَّ العالَمينَ[٥].

فَإِنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ نَصَرتُهُ عَلىٰ أعدائِهِ وَحَفَظتُهُ[٦].

(الدعاء الثامن: لدفع السباع والهوام)

يا مُحَمَّدُ وَمَن خافَ شَيئاً مِمّا في الأرضِ مِن سَبُعٍ أو هامَّةٍ فَلْيَقُل في المَكانِ الَّذي يَخافُ ذٰلِكَ مِنهُ[٧]: يا ذارِئَ ما في الأرضِ كُلِّها بِعِلمِهِ[٨]، بِعِلمِكَ يَكونُ ما يَكونُ ممّا ذَرَأتَ، لَكَ السُّلطانُ عَلىٰ ما ذَرَأتَ وَلَكَ السُّلطانُ القاهِرُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ[٩] دونَكَ يا عَزيزُ يا مَنيعُ[١٠] إنّي أعوذُ بِكَ[١١] وَبِقُدرَتِكَ[١٢] عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ مِن كُلِّ شَيءٍ يَضُرُّ[١٣] مِن سَبُعٍ أو هامَّةٍ أو عارِضٍ مِن سائِرِ الدَّوابِّ يا خالِقَها بِفِطرَتِهِ ادْرَأها عَنّي

---

١. ليس في نسخة آ، ب: صلّ على محمّد وآل محمّد و.

٢. آ: لا تجعل مغيّر نعمك عنّي أحداً سواك .و ب: لا تجعلني ممّن متغيّر نعمك عليه فلست أرجو سواك .

٣. آ، ب: «علمك» بدل «ما».

٤. ليس في نسخة آ: الدعاء .

٥. ليس في نسخة آ، ب: يا ربَّ العالمين .

٦. زاد في نسخة ب: وكنفته بقدرتي.

٧. آ، ب: فيه ،وزاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٨. ليس في نسخة آ، ب: كلّها بعلمه.

٩. ليس في نسخة آ: ولك السلطان القاهر على كلّ شيء من و ب: كلّ من دونك .

١٠. ليس في نسخة آ: يا عزيز، يا منيع.

١١. آ: «بعزّتك» بدل «بك» .

١٢. ب: أعوذ بقدرتك وعزّتك.

١٣. آ، ب: «من الضرّ في بدني» بدل «كلّ شيء يضرّ».

وَاحجُزها[١] وَلا تُسَلِّطها عَلَيَّ وَعافِني مِن شَرِّها وَبأسِها يا اللهُ (يا)[٢] ذَا العِلمِ العَظيمِ[٣] حُطني[٤] بِحِفظِكَ مِن مَخاوِفي[٥] يا رَحيمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ لَم تَضُرَّهُ دَوابُّ الأرضِ الّتي تُرىٰ وَالّتي لا تُرىٰ.

(الدعاء التاسع: لدفع الجن والشياطين)

يا مُحَمَّدُ وَمَن خافَ مِمّا في الأرضِ جانّاً أو شَيطاناً فَلْيَقُل حينَ يَدخُلُهُ الرَّوعُ[٦]: يا اللهُ الإلٰهُ الأكبَرُ[٧] القاهِرُ بِقُدرَتِهِ جَميعَ عِبادِهِ وَالمُطاعُ لِعَظَمَتِهِ عِندَ كُلِّ خَليقَتِهِ وَالمُمضي مَشِيَّتَهُ لِسابِقِ قَدَرِهِ[٨] أنتَ تَكلَأُ[٩] ما خَلَقتَ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ وَلا يَمتَنِعُ مَن أرَدتَ بِهِ سُوءً بِشَيءٍ دونَكَ مِن ذٰلِكَ السُّوءِ وَلا يَحولُ أحَدٌ دونَكَ بَينَ أحَدٍ وَما تُريدُ بِهِ مِن الخَيرِ[١٠]، كُلُّ ما يُرىٰ وَما لا يُرىٰ في قَبضَتِكَ وَجَعَلتَ قَبائِلَ الجِنِّ وَالشَّياطينِ يَرَونَنا وَلا نَراهُم وَأنَا لِكَيدِهِم خائِفٌ فَآمِنّي مِن شَرِّهِم وَبَأسِهِم بِحَقِّ سُلطانِكَ العَزيزُ يا عَزيزُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ لَم يَصِل إلَيهِ مِن الجِنِّ وَالشَّياطينِ سوءٌ أبَداً[١١].

---

١. زاد في نسخة آ: عنّي.
٢. أثبتناه من نسخة آ، ب.
٣. زاد في نسخة ب: صلّ على محمّد و آل محمّد و.
٤. آ، ب: واحفظني.
٥. زاد في نسخة ب: وأجرني.
٦. ب: الترويع في مكانه.
٧. ب: لا إله إلاّ الله الأكبر.
٨. ب: قدرته.
٩. أ: الليل وما أثبتناه من آ، ب.
١٠. زاد في نسخة ب: والشرّ و.
١١. ليس في نسخة آ: فإنّهُ إذا قال ذلك لم يصل إليه من الجنّ والشياطين سوء أبداً.

(الدعاء العاشر: لدفع خوف السلطان)

يا مُحَمَّدُ وَمَن خافَ سُلطاناً أو أرادَ إلَيهِ طَلَبَ حاجَته فَليَقُل حينَ يُدخِلُ عَلَيهِ[١]: يا مُمَكِّنَ هٰذا (مِمّا في يَدَيهِ)[٢] وَمُسَلِّطَهُ عَلىٰ كُلِّ[٣] مَن دونَهُ وَمُعَرِّضَهُ في ذٰلِكَ لامتِحانِ دينِهِ عَلىٰ كُلِّ مَن دونَهُ[٤] إنَّهُ يَسطو بِمَرَحِهِ فيما[٥] عِندَكَ عِبادُكَ أسألُكَ أن تَسلُبَهُ ما هوَ فيهِ أنتَ بِقوَّةٍ لا امتِناعَ لَهُ مِنها عِندَ إرادَتِكَ فيها إنّي أمتَنِعُ مِن شَرِّ هٰذا بِخَيرِكَ وَأعوذُ مِن قوَّتِهِ[٦] بِقُدرَتِكَ، اللهُمَّ[٧] ادْفَعهُ عَنّي وَآمِنّي مِن حَذاري مِنهُ بِحَقِّ وَجهِكَ وَعَظَمَتِكَ يا عَظيمُ[٨].

وَليَقُل إذا أرادَ طَلَبَ حاجَةٍ إلَيهِ[٩]: يا مَن هوَ أولىٰ بِهٰذا مِن نَفسِهِ وَيا مَن هوَ[١٠] أقرَبُ إلَيهِ مِن قَلبِهِ وَيا (مَن هوَ)[١١] أعلَمُ بِهِ مِن غَيرِهِ وَيا رازِقَهُ مِمّا هوَ في يَدَيهِ مِمَّا احتاجَ إلَيهِ، إلَيكَ أطلُبُ وَبِكَ أتَشَفَّعُ لِنَجاحِ حاجَتي فَخُذ لي حينَ أكَلِّمُهُ بِقَلبِهِ فَاغلِبهُ لي حَتّىٰ أبتَزَّ مِنهُ حَوائِجي كُلَّها بِلا امتِناعٍ مِنهُ وَلا مَنٍّ وَلا رَدٍّ ولا فَظاظَةٍ يا حَيّاً في غِنىً

---

١. زاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٢. أثبتناه من نسخة آ، ب، ط.

٣. ليس في نسخة آ: كلّ.

٤. ليس في نسخة ب: على كلّ من دونه.

٥. آ: أتيته من الملك ويجور فينا ويتحيّر بافتخاره بالذي ابتليته به من العظم عند عبادك و ب: أتيته به من...من التعظيم عند عبادك.

٦. آ: «منه» بدل «من قوته»

٧. زاد في نسخة ب: فصلّ على محمّد وآله و.

٨. زاد في نسخة ب: يا محمّد.

٩. ب: ومن أراد إليه طلب حاجة وليقل: بسم الله الرحمن الرحيم.

١٠. ليس في نسخة آ: من هو.

١١. أثبتناه من نسخة ب.

لا تَموتُ وَلا تَبلى[١] أمِت قَلبَهُ عَن رَدّي بِلا قَضاءِ الحاجَةِ وَاقضِ لي طَلِبَتي في الَّذي قِبَلَهُ وَخُذ[٢] لي في ذٰلِكَ أخذَ عَزيزٍ مُقتَدِرٍ بِحَقِّ قُدرَتِكَ الّتي غَلَبتَ بِها العالَمينَ[٣].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ قَضَيتُ حاجَتَهُ وَلَو كانَت[٤] في نَفسِ المَطلوبِ إلَيهِ.

(الدعاء الحادي عشر: الدعاء بالاستخارة)

يا مُحَمَّدُ وَمَن هَمَّ بِأمرَينِ فَأحَبَّ أن أختارَ[٥] أرضاهُما إلَيَّ فَألزِمهُ إيّاهُ[٦] فَليَقُل حينَ يُريدُ ذٰلِكَ[٧]: أللهُمَّ اخْتَر[٨] لي بِعِلمِكَ[٩] وَوَفِّقني بِعِلمِكَ[١٠] لِرِضاكَ وَمَحَبَّتِكَ[١١] أللهُمَّ اخْتَر[١٢] لي فيما أريدُ مِن هٰذَينِ الأمرَينِ ـ وتُسَمّيهِما ـ أحَبَّهُما إلَيكَ وَأرضاهُما لَكَ[١٣] وَأقرَبَهُما مِنكَ أللهُمَّ إنّي أسألُكَ بِالقُدرَةِ الّتي زَويتَ بِها عِلمَ الأشياءِ عَن

---

١. ب: لا يموت ولا يبلى.

٢. آ، ب: خذه.

٣. زاد في نسخة آ: بها الغالبين صلّ على محمّد وآله وانجح حوائجي لديه بقدرتك عليه، و ب: وانجح لي طلبتي.

٤. أ: كان، وما أثبتناه من نسخة آ، ب.

٥. آ، ب: أختار له.

٦. ليس في نسخة آ: إليّ فالزمه إيّاه.

٧. زاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٨. آ: خِر.

٩. زاد في نسخة ب: ما ترضاه.

١٠. آ: «بقدرتك» و ب: «بفضلك» بدل «بعلمك».

١١. زاد في نسخة آ: أللهمَّ اختر لي بقدرتك وجنّبني بعزّتك وقدرتك من مقتك وسخطك، و ب: أللهمَّ اختر لي بقدرتك كلّ خير.

١٢. آ: خِر.

١٣. زاد في نسخة آ: و أسرّهما إليّ.

جَميعِ[١] خَلقِكَ أن تُصَلّيَ عَلىٰ مُحَمّدٍ وَآلِ مُحَمّدٍ[٢] وَاغلِب بالي[٣] وَهَوايَ وَسَريرَتي وَعَلانيَتي بِأخذِكَ[٤] وَاسْفَع[٥] بِناصيَتي إلىٰ ما تَراهُ لَكَ رِضىً[٦] وَليَ صَلاحاً في ما أستَخيرُكَ[٧] فيهِ حَتّىٰ تُلزِمَني مِن ذٰلِكَ أمراً أرضىٰ فيهِ[٨] بِحُكمِكَ وَأتَّكِلُ فيهِ عَلىٰ قَضائِكَ وَأكتَفي فيهِ بِقُدرَتِكَ وَلا تَقلِبني[٩] وَهَوايَ لِهَواكَ مُخالِفٌ وَلا ما[١٠] أريدُ لِما تُريدُ لي مُجانِبٌ، اغلِب بِقُدرَتِكَ الّتي تَقضي بِها ما أحبَبتَ عَلىٰ ما أحبَبتُ بِهَواكَ هَوايَ وَيَسِّرني لِليُسرَىٰ[١١] الّتي تَرضىٰ بِها عَن صاحِبِها وَلا تَخذُلني بَعدَ تَفويضي إلَيكَ أمري بِرَحمَتِكَ الّتي وَسِعَت كُلَّ شَيءٍ، أللهُمّ أوقِع خيرَتَكَ في قَلبي[١٢] وَافتَح (قَلبي)[١٣] لِلُزومِها يا كَريمُ[١٤].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ اختَرتُ لَهُ مَنافِعَهُ في العَاجِلِ وَالآجِلِ.

---

١. ليس في نسخة آ، ب: جميع.

٢. ليس في نسخة آ: أن تصلّي على محمّد وآل محمّد.

٣. آ: أن غلب لي بالي.

٤. ليس في نسخة آ: بأخذك.

٥. سفع بناصيته ورجله: جذب وأخذ وقبض، وفي التنزيل: لنسفعاً بالناصية * ناصية كاذبة «سورة العلق (٩٦)، ١٥»(لسان العرب؛ سفع). و ب: واشفع.

٦. ب: رضاً لك.

٧. آ: أستخر بك.

٨. ب: به.

٩. زاد في نسخة ب: فيه.

١٠. آ: ولما

١١. آ: وتيسّر لي اليسرى، و ب: يسّر لي لليسرى.

١٢. ليس في نسخة ب: في قلبي.

١٣. أثبتناه من نسخة آ، ب.

١٤. زاد في نسخة آ، ب: آمين.

(الدعاء الثاني عشر: لدفع المرض)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أصابَهُ مَعاريضُ بَلآءٍ مِن مَرَضٍ فَلْيُنزِل بي ما فيهِ وَلْيَقُل: يا مُصِحَّ[١] أبدانِ مَلائِكَتِهِ وَيا مُفَرِّغَ تِلكَ الأبدانِ لِطاعَتِهِ وَيا خالِقَ الآدَميّينَ[٢] صَحيحاً وَمُبتَلىً وَيا مُعَرِّضَ أهلِ السُّقمِ وَأهلِ الصِحَّةِ لِلأجرِ[٣] وَالبَليَّةِ وَيا مُداويَ المَرضىٰ وَشافيَهُم بِطِبِّهِ وَيا مُفَرِّجاً عَن أهلِ البَلاءِ بَلاياهُم بِجَميلِ[٤] رَحمَتِهِ قَد نَزَلَ بي مِن الأمرِ ما رَفَضَني فيهِ أقاربي وَأهلي وَالصَّديقُ[٥] وَالقَريبُ وَالبَعيدُ وَما شَمَتَ بي فيهِ أعدائي حَتّىٰ صِرتُ مَذكوراً بِبَلائي في أفواهِ المَخلوقينَ وَأعيَتني أقاويلُ أهلِ الأرضِ لِقِلَّةِ عِلمِهِم بِدَواءِ دائي[٦]، وَطِبِّ دَوائي[٧] في عِلمِكَ عِندَكَ[٨] مُثبَتٌ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ[٩] وَانفَعني بِطِبِّكَ فَلا طَبيبَ أرجىٰ عِندي مِنكَ وَلا حَميمَ أشَدُّ تَعَطُّفاً مِنكَ عَلَيَّ قَد غَيَّرَت بَليَّتُكَ نِعَمَكَ عَلَيَّ فَحَوِّل ذٰلِكَ عَنّي إلَى الفَرَجِ وَالرَّخاءِ[١٠] فَإنَّكَ إن لَم تَفعَل لَم أرجُهُ مِن غَيرِكَ فَانفَعني بِطِبِّكَ وَداوِني بِدَوائِكَ[١١] يا رَحيمُ[١٢].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ صَرَفتُ عَنهُ ضُرَّهُ وَعافَيتُهُ مِنهُ.

---

١. ب: بسم الله الرحمن الرحيم يا مصحّح.

٢. آ: الآدميّة والآدميّين.

٣. زاد في نسخة آ، ب: ويا مصحَّ أهل السقم بإلباسهم العافية.

٤. آ: بجليل. و ب: بتحليل.

٥. ليس في نسخة آ: والصَّديق.

٦. آ: بدواي.

٧. آ: دائي.

٨. آ: وعندك.

٩. ليس في نسخة آ، ب: صلّ على محمّد وآل محمّد.

١٠. آ: والرجاء.

١١. آ: وداوي دائي بدوائك، و ب: وداوِ دائي.

١٢. زاد في نسخة آ: وصلّ على محمّد وآله ولا تخيبني يا أكرم الأكرمين.

(الدعاء الثالث عشر: لدفع القحط)

يا مُحَمَّدُ وَمَن نَزَلَ بِهِ القَحطُ مِن أمَّتِكَ فَإنّي إنَّما أبتَلي بِالقَحطِ أهلَ الذُنوبِ فَليَجأروا[١] إلَيَّ جَميعاً[٢] وَ[٣]ليَجأر إلَيَّ[٤] جائِرُهُم وَليَقُل[٥]: يا مُعينَنا عَلىٰ دِينِنا بِإحيائِهِ أنفُسَنا بِالّذي نَشَرَ عَلَينا مِن رِزقِهِ، نَزَلَ بِنا أمرٌ عَظيمٌ لا يَقدِرُ عَلىٰ تَفريجِهِ عَنّا غَيرُ مُنزِلِهِ يا مُنزِلَهُ عَجَزَ العِبادُ عَن فَرَجِهِ[٦] فَقَد أشرَفَتِ الأبدانُ (عَلَى الهَلاكِ وَإذا هَلَكَتِ الأبدانُ)[٧] هَلَكَ الدّينُ يا دَيّانَ العِبادِ[٨] وَمُدَبِّرَ أمورِهِم بِتَقديرِ أرزاقِهِم لا تَحولَنَّ بَينَنا وَبَينَ رِزقِكَ وَهَنَّتنا ما أصبَحنا فيهِ مِن كَرامَتِكَ لَكَ مُتَعَرِّضينَ قَد أصيبَ مَن لا ذَنبَ لَهُ مِن خَلقِكَ بِذنوبِنا فَارحَمنا بِمَن جَعَلتَهُ أهلاً لِذٰلِكَ حينَ تُسألُ بِهِ يا رَحيمُ، لا تَحبِس عَن[٩] أهلِ الأرضِ ما في السّماءِ وَانشُر عَلَينا رَحمَتَكَ وَابسُط عَلَينا كَنَفَكَ وَعُدْ عَلَينا بِقَبولِكَ وَعافِنا مِن الفِتنَةِ في الدّينِ وَالدُنيا وَشَماتَةِ القَومِ الكافِرينَ يا ذَا النَفعِ وَالضُرِّ إنَّكَ إن أنجَيتَنا[١٠] فَبِلا تَقديمٍ مِنّا لأعمالٍ حَسَنَةٍ وَلٰكِن لإتمامِ (ما بِنا)[١١] مِن الرَحمَةِ وَالنِعمَةِ[١٢] وَإن

---

١. آ: فليجيؤا، و ب: فلجاروا.

٢. ليس في نسخة آ: جميعاً.

٣. ب: أو.

٤. ليس في نسخة آ: إليّ.

٥. زاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٦. آ: فرجته.

٧. أثبتناه من نسخة آ، ب.

٨. أ: يا ديّان هلك الدين يا ديّان العباد.

٩. ب: على.

١٠. ب: أحببتنا.

١١. أثبتناه من نسخة ب.

١٢. أثبتناه من نسخة ب.

رَدَدتَنا فَبِلا ظُلم مِنكَ[١] (لَنا)[٢] وَلٰكِن بِجِنايَتِنا فَا[١]عْفُ عَنّا قَبلَ انْصِرافِنا وَاقْلِبنا بِإنجاحِ الحاجَةِ يا عَظيمُ[٣].

فَإنَّهُ إن لَم يُرِد بِما أمَرتُكَ أحَداً غَيري، حَوَّلتُ لأهلَ تِلكَ البَلدَةِ بِالشِّدَّة رَخاءً وَبِالخَوفِ أمناً وبِالعُسرِ يُسراً وَذٰلِكَ لأنّي قَد عَلَّمتُكَ[٤] دُعاءً عَظيماً.

(الدعاء الرابع عشر: للخروج للحاجة وللسفر)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ الخُروجَ مِن أهلِهِ لِحاجَةٍ أو سَفَرٍ فَأحَبَّ (أن)[٥] أوَدِّيَهُ سالِماً مَعَ قَضائي لَهُ الحاجَةَ فَلْيَقُل حينَ يَخرُجُ مِن بَيتِهِ:[٦] بِسمِ اللهِ مَخرَجي وَبِإذنِهِ خَرَجتُ وَقَد عَلِمَ قَبلَ أن أخرُجَ خُروجي وَقَد أحصىٰ عِلمُهُ[٧] ما في مَخرَجي وَمَرجِعي[٨] تَوَكَّلتُ عَلَى الإلٰهِ الأكبَرِ تَوَكُّلَ مُفَوِّضٍ إلَيهِ أمرَهُ وَمُستَعينٍ بِهِ عَلىٰ شُؤونِهِ وَمُستَزيدٍ مِن فَضلِهِ مُبَرِّىءٍ[٩] نَفسَهُ[١٠] مِن كُلِّ حَولٍ وَمِن كُلِّ قوَّةٍ إلاّ (بِهِ خَرَجتُ)[١١] خُروجَ ضَريرٍ خَرَجَ بِضُرِّهِ إلىٰ مَن يَكشِفُهُ وَخُروجَ فَقيرٍ خَرَجَ بِفَقرِهِ[١٢] إلىٰ مَن يَسُدُّهُ وَخُروجَ عائِلٍ خَرَجَ بِعيلَتِهِ إلىٰ مَن يُغنيها وَخُروجَ مَن رَبُّهُ أكبَرُ ثِقَتِهِ وَأعظَمُ رَجائِهِ

---

١. ليس في نسخة آ: وليكن لإتمام ... منك.

٢. أثبتناه من نسخة ب، ط.

٣. ب: رحيم.

٤. آ: وذلك إنّي علّمتك له.

٥. أثبتناه من نسخة آ، ب.

٦. ب: بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله.

٧. ب: بعلمه.

٨. ب: رجعتي.

٩. آ: مستعيناً، مستزيداً، مبرءً.

١٠. آ: نفسي.

١١. أثبتناه من نسخة آ.

١٢. ب: لفقره.

وَأفضَلُ أمنيَّتِهِ، اللهُ ثِقَتي في جَميعِ أموري كُلِّها بِهِ فيها جَميعاً أستَعينُ وَلا شَيءَ إلّا ما شاءَ اللهُ في عِلمِهِ،أسألُ اللهَ[١] خَيرَ (المَخرَجِ وَ)[٢] المَدخَلِ لا إلٰهَ إلاّ هوَ إلَيهِ المَصيرُ. فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ وَجَّهتُ لَهُ في مَدخَلِهِ وَمَخرَجِهِ السُرورَ وَأدَّيتُهُ سالِماً.

(الدعاء الخامس عشر: لاستجابة الدعاء وقضاء الحاجة)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ ألّا يَحولَ بَينَ دُعائِهِ وَبَيني حائِلٌ وَأن أجيبَهُ لأيِّ أمرٍ شاءَ عَظيماً كانَ أو صَغيراً، في السرِّ والعَلانيةِ، إلَيَّ أو إلىٰ غَيري[٣] فَلْيَقُل آخِرَ دُعائِهِ[٤]: يا اللهُ المانِعُ بِقُدرَتِهِ خَلقَهُ وَالمالِكُ بِها سُلطانَهُ[٥] وَالمُتَسَلِّطُ بِما في يدَيهِ[٦]، كُلُّ مَرجُوٍّ دونَكَ يُخَيِّبُ رَجاءَ راجيهِ، وَراجيكَ مَسرورٌ لا يَخيبُ أسألُكَ بِكُلِّ[٧] شَيءٍ أنتَ فيهِ وَبِكُلِّ شَيءٍ تُحِبُّ أن تَذكُرَ بِهِ وَبِكَ يا اللهُ فَلَيسَ يَعدِلُكَ شَيءٌ أن تُصَلّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ[٨] وَأن تَحوطَني وَوالِدَيَّ وَوَلَدي وَإخواني وَأخَواتي وَمالي[٩] بِحِفظِكَ وَأن تَقضيَ حاجَتي[١٠] في: كَذا وَكَذا[١١].

---

١. ليس في نسخة آ: الله.

٢. أثبتناه من نسخة آ، ب، ط.

٣. ليس في نسخة آ: إلَيَّ أو إلى غيري، وزاد في نسخة ب: وأن أقضي حاجته قبل أن يزول.

٤. ليس في نسخة آ: آخر دعائه، وزاد في نسخة ب: بسم الله الرحمن الرحيم.

٥. زاد في نسخة ب: والممسك بها ما في يديه.

٦. آ: «والممسك بها ما» بدل «والمسلط بما».

٧. زاد في نسخة آ، ب: رضىً لك من كلّ.

٨. آ: وآل محمّد.

٩. ليس في نسخة آ، ب: ومالي، وزاد في نسخة ب: وأن تحفظني.

١٠. زاد في نسخة ب: في الدنيا والآخرة.

١١. زاد في نسخة آ: أن تصلّي على محمّد وآل محمّد ولا تردّني خائباً من فضلك بقدرتك، و ب: وأن لا تردّني...بقدرتك.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ قَضَيتُ حاجَتَهُ قَبلَ أن يَزولَ مَكانَهُ.

(الدعاء السادس عشر: لطلب الخير)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ[١] طَلَبَ شَيءٍ مِن الخَيرِ الَّذي يَتَقَرَّبُ بِهِ العِبادُ إلَيَّ وَأن أفتَحَ لَهُ بِهِ كائِناً ما كانَ فَليَقُل حينَ يُريدُ ذٰلِكَ: يا دالَّنا عَلَى المَنافِعِ لأنفُسِنا مِن لُزومِ طاعَتِهِ وَيا هادِيَنا لِعِبادَتِهِ الَّتي جَعَلَها سَبيلاً[٢] إلىٰ دَرْكِ رِضاهُ إنَّما يَفتَحُ الخَيرَ وَلِيُّهُ يا وَلِيَّ الخَيرِ قَد أرَدتُ مِنكَ: كذا وكذا، ويسمّىٰ ذٰلِكَ الأمر - وَلَم أجِد إلَيهِ بابَ سَبيلٍ مَفتوحاً وَلا ناهِجَ طَريقٍ واضِحٍ وَلا تَهيِئَةَ سببِ تيسُّرٍ[٣] أعيَتني فيهِ جَميعُ أموري كُلِّها في المَوارِدِ وَالمَصادِرِ وَأنتَ وَليُّ الفَتحِ لي بِذٰلِكَ لِأنَّكَ دَلَلتَني عَلَيهِ فَلا تَحظِرهُ عَنّي وَلا تَجبَهني عَنهُ بِرَدٍّ فَلَيسَ يَقدِرُ عَلَيهِ أحَدٌ غَيرُكَ وَلَيسَ عِندَ أحَدٍ إلاّ عِندَكَ أسألُكَ بِمَفاتيحِ[٤] غُيوبِكَ كُلِّها وَجَلالِ[٥] عِلمِكَ كُلِّهِ وَعَظيمِ شُؤونِكَ كُلِّها إقرارَ عَيني[٦] وَإفراجَ قَلبي وَتَهنِئَتَكَ إيّايَ نِعَمَكَ عَلىٰ تَيسيرِ[٧] قَضاءِ حَوائِجي وَنَسخِكَها[٨] في حَوائِجِ مَن نَسَختَ حاجَتَهُ مَقضيَّةً لا تَقلِبني[٩] بِحَقِّكَ عَنِ اعتِمادي (لَكَ)[١٠] إلاّ بِها فَإنَّكَ أنتَ

---

١. ب: من أمّك شيئاً من.
٢. ب: سبباً.
٣. آ: تيسير.
٤. ب: بمفاتيح.
٥. ب: واجلال.
٦. زاد في نسخة ب: اخراج كربي.
٧. آ: عليّ بتسير.
٨. آ: ونسخها.
٩. ب: لا تقليني.
١٠. أثبتناه من نسخة آ، ب.

الفَتّاحُ[١] يا مُدَبِّرُ[٢] هَيِّئْ لي تَيسيرَ سَبَبِها[٣] وَافتَح لي مِن غِناكَ[٤] بابَ مَدخَلِها[٥] وَلَينفَعني جاري[٦] بِكَ[٧] فيها يا رَحيمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ فَتَحتُ لَهُ بابَ الخيرِ[٨] بِرِضايَ عَنهُ[٩] وَجَعَلتُهُ لي وَلِيّاً.

(الدعاء السابع عشر: للعافية من الغلّ والحسد والرياء والفجور)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ أن أعافيهِ مِنَ الغِلِّ وَالحَسَدِ وَالرِّياءِ وَالفُجورِ فَلْيَقُل حينَ يَسمَعُ تَأذينَ السَّحَرِ: يا مُطفِئَ[١٠] الأنوارِ بِنورِهِ وَيا مانِعَ الأبصارِ مِن رُؤيَتِهِ وَيا مُحَيِّرَ القُلوبِ في شَأنِهِ إنَّكَ طاهِرٌ مُطَهِّرٌ تُطَهِّرُ[١١] بِطُهرَتِكَ مَن طَهَّرتَهُ بِها[١٢] وَلَيسَ مِن دونِكَ أحَدٌ أحوَجُ إلىٰ تَطهيرِكَ إيّايَ مِنّي لِدِيني وَبَدَني وَقَلبي فَأيّة حالٍ[١٣] كُنتُ فيها مُجانِباً لَكَ في الطاعَةِ وَالهَوىٰ فَألزِمني وَإن كَرِهتُ حُبَّ طاعَتِكَ بِحَقِّ مَحَلِّ جَلالِكَ مِنكَ حَتّىٰ أنالَ فَضيلَةَ الطُهرَةِ مِنكَ لِجَميعِ شُؤوني[١٤] رَبِّ

---

١. زاد في نسخة آ، ب: بالخيرات وأنت على كلّ شيء قدير فيا فتّاح.

٢. آ: يا مدبّر يا مرتاح.

٣. زاد في نسخة آ: سبيلها وسهّل على باب طريقها و ب: وسهّل عليّ باب طريقها.

٤. ب: عبادتك.

٥. ب: مدخل بابها.

٦. ب: استغاثتي.

٧. آ: تجاوزي لك.

٨. ليس في نسخة آ: باب الخير .

٩. آ: عنه من كلّ خير، و ب: له برضاي عنه من الخير.

١٠. آ: مغطّى، و ب: مصطفى.

١١. أ: يطهر، وما أثبتناه من آ.

١٢. ب: تطهّر بك من طهّرته مطهّرٌ بها.

١٣. أ: فإنّهُ خالٍ وما أثبتناه من نسخة آ، و ب، ط: فأيّه حالةٍ.

١٤. ب: بجميع شؤلي.

وَاجعَل ما ظَهَرَ مِن طُهرَتِكَ في بَدَني طُهرَةً[١] خَيرٍ حَتّىٰ[٢] تُطَهِّرَ بِهِ مِنّي[٣] ما أكِنُّ في صَدري وَأخفيهِ في نَفسي وَاجعَلني عَلىٰ ذٰلِكَ أحبَبتُ أم كَرِهتُ وَاجعَل مَحَبَّتي تابِعَةً لِمَحَبَّتِكَ وَاشغَلني بِنَفسي عَن كُلِّ مَن دونَكَ شُغلاً يَدومُ فيهِ العَمَلُ بِطاعَتِكَ وَاشغَل غَيري عَنّي لِلمُعافاةِ مِن نَفسي وَمِن جَميعِ المخلوقين[٤].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ ألزَمتُهُ حُبَّ أوليائي وَبُغضَ أعدائي وَكَفَيتُهُ[٥] كُلَّ الَّذي أكفي عِبادي الصّالِحينَ.

(الدعاء الثامن عشر: لطلب قضاء الحاجة)

يا مُحَمَّدُ وَمَن كانت[٦] لَهُ حاجَةٌ سِرّاً بالِغَةً ما بَلَغَت[٧] إلَيَّ أو إلىٰ غَيري فَليَدعُني في جَوفِ الليلِ خالياً وَليَقُل وَهوَ عَلىٰ طُهرٍ: يا اللهُ ما أجِدُ أحَداً إلاّ وَأنتَ رَجاؤُهُ وَمِن[٨] أرجىٰ خَلقِكَ لَكَ أنَا يا اللهُ وَلَيسَ شَيءٌ مِن خَلقِكَ إلاّ وَهوَ بِكَ واثِقٌ وَمِن أوثَقِ خَلقِكَ بِكَ أنَا يا اللهُ وَلَيسَ أحَدٌ مِن خَلقِكَ[٩] إلاّ وَهوَ لَكَ في حاجَتِهِ مُعتَمِدٌ وَفي طَلِبَتِهِ سائِلٌ وَمِن ألحَفِهِم سُؤالاً لَكَ أنَا وَمِن أشَدِّهِم اعتِماداً لَكَ[١٠] أنَا لِأنّي أمسَيتُ شَديداً ثِقَتي في طَلِبَتي إلَيكَ وَهي: كَذا وَكَذا ـ وَسَمّاها[١١] ـ فإنَّكَ إن قَضَيتَها

---

١. آ: طهراً، و ب: طهرَ.

٢. ليس في نسخة آ: خيرٍ حَتّىٰ.

٣. ليس في نسخة آ: مِنّي.

٤. زاد في نسخة آ، ب: يا أرحم الراحمين.

٥. ب: كفيت.

٦. أ: كانَ، وما أثبتنا من نسخة آ، ب.

٧. أ: بالغاً ما بلغ، وما أثبتناه من نسخة آ، ب.

٨. ليس في نسخة آ، ب: من.

٩. ليس في نسخة آ: من خلقك.

١٠. آ: لك اعتماداً، و ب: عليك.

١١. ليس في نسخة آ، ب: وسمّها.

قُضِيَت وَإن لَم تَقضِها لَم تُقضَ[١] أبَداً وَقَد لَزِمَني مِن الأمرِ ما لابُدَّ لي مِنهُ فَلِذٰلِكَ طَلَبتُ إلَيكَ يا مُنفِذَ أحكامِهِ بِإمضائِها[٢] أمضِ قَضاءَ حاجَتي هٰذِهِ بِإثباتِكَها في غُيوبِ الإجابَةِ حَتّىٰ تَقلِبَني[٣] بِها مُنجِحاً حَيثُ كانَت تَغلِبُ لي فيها أهواءَ جَميعِ عِبادِكَ[٤] وَامنُن عَلَيَّ بِإمضائِها وَتَيسيرِها[٥] وَنَجاحِها[٦] فَيَسِّرها لي فَإنّي مُضطَرٌّ لَها[٧] (إلىٰ)[٨] قَضائِها وَقَد عَلِمتَ ذٰلِكَ فَاكشِف ما بي مِن الضُرِّ بِحَقِّكَ الَّذي تَقضي بِهِ ما تُريدُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ قَضَيتُ حاجَتَهُ قَبلَ أن يَزولَ فَليَطلُب بِذٰلِكَ نَفسه[٩].

(الدعاء التاسع عشر: للرضا بالقضاء ومخالفة الهوىٰ ومحبّة الطاعة)

يا مُحَمَّدُ إنَّ لي عِلماً أبَلِّغُ بِهِ مَن عَلِمَهُ رِضايَ[١٠] وَأغلِبُ لَهُ هَواهُ إلىٰ مَحَبَّتي فَمَن أرادَ ذٰلِكَ فَليَقُل: يا مُزيلَ قُلوبِ المَخلُوقينَ عَن هَواهُم إلىٰ هَواهُ وَيا قاصِرَ[١١] أفئِدَةِ العِبادِ لإمضاءِ[١٢] القَضاءِ بِنَفاذِ القَدَرِ ثَبِّت قَلبي عَلىٰ طاعَتِكَ وَمَعرِفَتِكَ وَرُبوبِيَّتِكَ

---

١. ب: فلا تُقضىٰ.

٢. آ: بامضاءِ.

٣. ب: تَقليني.

٤. ب: خلقك.

٥. آ: وأعذني من تكديرها عليّ واكفني مؤنة ترادها وبتطوالها، و ب: وأعذني من تكديرها عليّ بترادها وبتطوالها.

٦. ليس في نسخة آ، ب: ونجاحها.

٧. ليس في نسخة آ، ب، ط: لها.

٨. أ: لي، وما أثبتناه من نسخة آ، ب، ط.

٩. آ: «إليّ نفيساً» و ب: «على ذلك نفساً» بدل «بذلك نفسه».

١٠. زاد في نسخة آ، ب: مع طاعتي.

١١. ب: قاهر.

١٢. آ: لمكان.

وَ[١]أثبِت في قَضائِكَ وَقَدَرِكَ[٢] [٣]البَرَكَةَ في نَفسي[٤] وَأهلي وَمالي في لَوحِ الحِفظِ المَحفوظِ بِحِفظِكَ يا حَفيظُ الحافِظُ[٥] حِفظَهُ احْفَظني بِالحِفظِ الَّذي جَعَلتَ مَن حَفِظتَهُ[٦] بِهِ مَحفوظاً وَصَيِّر شُؤوني كُلَّها بِمَشِيَّتِكَ في الطاعَةِ[٧] مُواتِيَةً[٨] وَحَبِّب إلَيَّ حُبَّ ما تُحِبُّ مِن مَحَبَّتِكَ إلَيَّ في الدّينِ وَالدّنيا وَأحيِني عَلىٰ ذٰلِكَ في الدّنيا وَتَوَفَّني عَلَيهِ في الآخِرَةِ[٩] وَاجعَلني مِن أهلِهِ عَلىٰ كُلِّ حالٍ أحبَبتُ أم كَرِهتُ يا كَريمُ[١٠].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ لَم أرَهُ في دينِهِ فِتنَةً وَلَم أكرِهْ إلَيهِ[١١] طاعَتي وَمَرضاتي[١٢] أبَداً.

(الدعاء العشرون: لطلب الرحمة والبركات والرضوان)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أحبَّ مِن أمَّتِكَ رَحمَتي[١٣] وَبَرَكاتي وَرِضواني[١٤] وَتَعَطُّفي وَقَبولي وَوِلايَتي وَإجابَتي فَليَقُل حينَ تَزولُ الشَّمسُ أو يَزولُ الليلُ[١٥]: اللهُمَّ رَبَّنا

---

١. ليس في نسخة ب: ثبّت قلبي على طاعتك ومعرفتك وربوبيّتك و

٢. ليس في نسخة آ: في قضائك وقدرك.

٣. زاد في نسخة ب: وإرادتك (إزالتك) وقصرك عملي وبدني.

٤. زاد في نسخة آ: وبدني.

٥. آ: في اللوح الحافظ بحفظك الحفيظ الحافظ.

٦. آ: جعلته من حفظه.

٧. آ: الطاعة لك. و ب: الطاعة مني لك.

٨. ب: متواتية.

٩. ليس في نسخة ب: في الآخرة.

١٠. آ: رحيم.

١١. ب: عليه.

١٢. ليس في نسخة ب: ومرضاتي.

١٣. آ: ومن أراد رحمتي.

١٤. زاد في نسخة ب: ومرضاتي.

١٥. زاد في نسخة آ: أللّهم ربنا لك الحمد كلُّه جملته وتفصيله كما استحمدت به إلىٰ أهله الذين خلقتهم له، و ب: والهمتهم ذلك الحمد كلّه.

لَكَ الحَمدُ حَمداً كَما يَحمَدُكَ مَن بِالحَمدِ رَضيتَ عَنهُ لِشُكرِ[١] ما بِهِ مِن نِعَمِكَ، اللهُمَّ رَبَّنا لَكَ الحَمدُ كَما رَضيتَ بِهِ لِنَفسِكَ وَقَضَيتَ بِهِ عَلىٰ عِبادِكَ حَمداً مَرغوباً فيهِ عِندَ أهلِ الخَوفِ مِنكَ لِمَهابَتِكَ وَمَرهوباً عِندَ أهلِ العِزَّةِ بِكَ لِسَطَواتِكَ وَمَشهوداً[٢] عِندَ أهلِ[٣] الإنعامِ مِنكَ لإنعامِكَ سُبحانَكَ مُتَكَبِّراً في مَنزِلَةٍ تَذَبذَبَتْ أبصارُ الناظِرينَ وَتَحَيَّرَتْ عقولُهم عَن بُلوغِ عِلمِ جَلالِها تَبارَكتَ في مَنازِلِكَ[٤] كُلِّها وَتَقَدَّسْتَ في الأَلآءِ الّتي أنتَ فيها أهلَ الكِبرياءِ يا لا إلٰهَ إلاّ أنتَ الكَبيرُ الأكبَرُ لِلفَناءِ خَلَقتَنا وَأنتَ الكائِنُ لِلبَقاءِ فَلا تَفنىٰ وَلا نَبقىٰ[٥] وَأنتَ العالِمُ بِنا وَنَحنُ أهلُ العِزَّةِ بِكَ وَالغَفلَةِ عَن شَأنِكَ وَأنتَ الّذي لا تَغفَلُ بِسِنَةٍ وَلا نَومٍ بِحَقِّكَ يا سَيِّدي[٦] أجرِني مِن تَحويلِ ما أنعَمتَ عَلَيَّ بِهِ في الدِّينِ وَالدُّنيا في أيّامِ الدُّنيا[٧] يا كَريمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ كَفَيتُهُ كُلَّ الّذي أكفي بِهِ عِبادي الصالِحينَ[٨].

(الدعاء الحادي والعشرون: للحفظ والكلاءة والمعونة)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ حِفظي وَكلائَتي[٩] وَمَعونَتي فَليَقُل عِندَ صَباحِهِ

---

١. ب: جعلت الحمد رضاك عمّن بالحمد رضيت عنه بشكر.

٢. آ، ب: مشكوراً.

٣. ب: أهل العزة الإنعام.

٤. زاد في نسخة ب: العلىٰ.

٥. آ: للفناء خلقنا وأنت الباقي فلا تفنا وأنت الكائن للبقاء فلا تفنى ولا نبقى.

٦. زاد في نسخة ب: أجرني ولا تأخذك سنة ولا نوم يا سيّدي صلّ على محمّد وآل محمّد وأجرني من تحويل...

٧. ليس في نسخة آ: في أيّام الدنيا.

٨. زاد في نسخة ب: الحامدين الشاكرين.

٩. ب: وكلائي.

وَمَسائِهِ وَنَومِهِ: آمَنتُ بِرَبّي وَهوَ إلٰهُ[١] الَّذي لا إلٰهَ إلاّ هوَ إلٰهُ كُلِّ شَيءٍ[٢] وَمُنتَهىٰ كُلِّ عِلم وَوارِثِهِ[٣] وَرَبُّ كُلِّ رَبٍّ[٤] وَأشهِدُ اللهَ[٥] عَلىٰ نَفسي بِالعُبودِيَّةِ وَالذُّلِ وَالصَّغارِ وَأعتَرِفُ بِحُسنِ صَنائِعِ اللهِ إلَيَّ وَأبوءُ عَلىٰ نَفسي بِقِلَّةِ الشُّكرِ وَأسألُ اللهَ في يومي هٰذا أو في لَيلَتي هٰذِهِ بِحَقِّ ما يَراهُ لَهُ حَقّاً عَلىٰ ما يَراهُ مِنّي لَهُ[٦] رِضىً وَإيماناً وَإخلاصاً وَرِزقاً واسِعاً وَيَقيناً خالِصاً[٧] بِلا شَكٍّ وَلا ارْتِيابٍ، حَسبي إلٰهي مِن كُلِّ مَن هوَ دونَهُ وَاللهُ وَكيلي مِن[٨] كُلِّ مَن سِواهُ آمَنتُ بِسِرِّ عِلمِ اللهِ[٩] وَعَلانِيَتِهِ وَأعوذُ بِما في عِلمِ اللهِ[١٠] مِن كُلِّ سُوءٍ وَمِن كُلِّ شَرِّ سُبحانَ[١١] العالِمِ بِما خَلَقَ، اللَّطيفِ فيهِ، المُحصي لَهُ، القادِرِ عَلَيهِ ما شاءَ اللهُ كان، لا قوَّةَ إلاّ بِاللهِ أستَغفِرُ اللهَ وَإلَيهِ المَصيرُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ جَعَلتُ لَهُ في خَلقي جَهةً وَعَطَفتُ عَلَيهِ قُلوبَهُم وَجَعَلتُهُ في دينِهِ مَحفوظاً.

(الدعاء الثاني والعشرون: لدفع السحر)

يا مُحَمَّدُ إنَّ السِّحرَ لَم يَزَل قَديماً[١٢] وَلَيسَ يَضُرُّ شَيئاً إلاّ بِإذني فَمَن أحَبَّ أن

---

١. آ، ب: الله.

٢. زاد في نسخة ب: وإله كلّ إله.

٣. ليس في نسخة آ: ووارثه.

٤. آ: شيء.

٥. آ: لله.

٦. ليس في نسخة آ: له، و ب: له منّي.

٧. زاد في نسخة ب: وايقاناً.

٨. آ، ب: على.

٩. آ، ب، ط: علم الله كلّه.

١٠. آ، ب، ط: علم الله كلّه.

١١. ب: سبحان الله.

١٢. ب: قديماً قبلك.

يَكونَ مِن أهلِ عافيتي مِن السِّحرِ فَليَقُل: اللهُمّ رَبَّ موسىٰ وَخاصَّةُ بِكَلامِهِ وَهازِمَ مَن كادَهُ بِسِحرِهِ بِعَصاهُ وَمُعيدَها بَعدَ العَودِ ثُعباناً وَمُلَقِّفَها إفكَ أهلِ الإفكِ وَمُفسِدَ عَمَلِ الساحِرينَ وَمُبطِلَ كَيدِ أهلِ الفَسادِ، مَن كادَني بِسِحرٍ أو بِضُرٍّ عامِداً أو غَيرَ عامِدٍ أعلَمُهُ أو لا أعلَمُهُ، وَأخافُهُ أو لا أخافُهُ فَاقطَع مِن أسبابِ السَّماواتِ عَمَلَهُ حَتّىٰ تُرجِعَهُ عَنّي غَيرَ نافِذٍ وَلا ضارٍّ إلَيَّ[1] وَلا شامِتٍ بي إنّي أدرَأُ بِعَظَمَتِكَ[2] في نُحورِ الأعداءِ فَكُن لي مِنهُم مُدافِعاً أحسَنَ مُدافَعَةٍ وَ(أتَمَّها)[3] يا كَريمُ[4].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ لَم يَضُرُّهُ سِحرُ ساحِرٍ جِنّيٍّ وَلا إنسيٍّ أبَداً.

(الدعاء الثالث والعشرون: لقبول النوافل والفرائض)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ (أن)[5] تُقبَلَ الفَرائضُ وَالنَّوافِلُ مِنهُ فَليَقُل خَلفَ كُلِّ فَريضَةٍ أو تَطَوُّعٍ: يا شارِعاً لِمَلائِكَتِهِ الدِّينَ القَيِّمَ[6] ديناً راضياً[7] بِهِ مِنهُم لأنفُسِهِم[8] وَيا خالِقاً مِن سِوَى المَلائِكَةِ مِن خَلقِهِ لِلابتِلاءِ بِدينِهِ وَيا مُستَخلِصاً مِن خَلقِهِ لِدينِهِ رُسُلاً[9] بِدينِهِ إلىٰ مَن دونَهُم وَيا مُجازِيَ أهلِ الدِّينِ بِما عَمِلوا في

---

١. ب: لي.

٢. آ: بعصمتك.

٣. أثبتناه من نسخة آ، ب.

٤. زاد في نسخة آ، ب: وصلّ على محمّد وآله واكفني بقدرتك ما أخاف (أخافه) أجمع.

٥. أثبتناه من ب، و آ: تقبّلي منه.

٦. آ: دين القيمة.

٧. آ: ويا راضياً.

٨. آ: لنفسه.

٩. ب: عند ملائكته ديناًويا راضياً لملائكته الدين القيم ديناً راضياً به مِنهُم لنفسه وَيا خالقنا سوى الخليقة من خلقه للابتلاء بدينه وَيا مستخلصاً من خلقه لدينه رسلاً إلى.

الدِّينِ اجْعَلني بِحَقِّ اسْمِكَ الَّذي[١] كُلُّ شَيءٍ مِن الخَيراتِ مَنسوبٌ إلَيهِ مِن أهلِ دينِكَ المؤَثِّرِ بِهِ بِإلزامِكَهُم حَقَّهُ[٢] وَتَفريغِكَ قُلوبَهُم لِلرَّغبَةِ في أداءِ حَقِّكَ فيهِ إلَيكَ لا تَجعَل بِحَقِّ اسْمِكَ الَّذي فيهِ تَفصيلُ الأمورِ كُلِّها شَيئاً سِوىٰ دينِكَ عِندي أبيَنَ فَضلاً[٣] وَلا إلَيَّ أشَدَّ تَحَبُّباً وَلا بي لاصِقاً وَلا أنَا إلَيهِ مُنقَطِعاً[٤] وَاغْلِب بالي وَهَوايَ وَسَريرَتي وَعَلانيَتي وَاسفَع[٥] بِناصيَتي إلىٰ كُلِّ ما تَراه لَكَ مِنّي رِضىً مِن طاعَتِكَ في الدِّين[٦].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ تَقَبَّلتُ مِنهُ النَّوافِلَ وَالفَرائِضَ[٧] وَعَصَمتُهُ فيها[٨] مِن العُجبِ[٩] وَحَبَّبتُ إلَيهِ طاعَتي وَذِكري.

(الدعاء الرابع والعشرون: لدفع همّ الدَّين)

يا مُحَمَّدُ وَمَن مَلاهُ[١٠] هَمٌّ دَينٍ مِن أمَّتِكَ فَليَنزِل[١١] بي وَليَقُل: يا مُبتَلِيَ الفَريقَينِ أهلِ الفَقرِ وَأهلِ الغِنىٰ وَجازيَهُم بِالصَّبرِ في الَّذي ابْتَلَيتَهُم بِهِ وَيا مُزَيِّنَ حُبِّ المالِ عِندَ عِبادِهِ وَمُلهِمَ الأنفُسِ الشُّحَّ وَالسَّخاءَ وَيا فاطِرَ الخَلقِ عَلَى الْفَظاظَةِ وَاللينِ غَمَّني دَينُ فُلانٍ[١٢] بنِ فُلانٍ وَفَضَحَني بِمَنِّهِ عَلَيَّ بِهِ وَأعياني بابُ طَلِبَتِهِ إلاّ مِنكَ يا خَيرَ

---

١. زاد في نسخة ب: فيه تفصيل كلّ شيء و.
٢. ب: حبّه.
٣. آ: «اثر» بدل «أبين فضلاً».
٤. آ: ولا إليّ أشد لزوماً وإليه انقطاعاً.
٥. ب: واشفع.
٦. زاد في نسخة ب: يا أرحم الراحمين.
٧. ب: والمفروض.
٨. أ: فيه، وما أثبتناه من نسخة آ.
٩. ب: الإعجاب.
١٠. أ: ملا، وما أثبتناه من نسخة آ.
١١. زاد في نسخة ب: ذلك.
١٢. آ، ب: فلان.

مَطلوبٍ إلَيهِ الحَوائِجُ وَيا مُفَرِّجَ[١] الأَهاويلِ فَرِّجْ هَمّي وَأهاويلي في الَّذي لَزِمَني مِن دَينِ فُلانٍ[٢] بِتَيسيرِكَهُ[٣] لي مِن رِزقِكَ فَاقضِهِ[٤] يا قَديرُ وَلا تُهِنّي بِتَأخيرِ إدّآئِهِ[٥] وَلا بِتَضييقِهِ عَلَيَّ[٦] وَيَسِّر لي أدآءَهُ فَإنّي بِهِ مُسترَقٌّ فَافكُكْ رِقّي[٧] مِن سَعَتِكَ الّتي لا تُبيدُ وَلا تَغيضُ[٨] أبَداً[٩].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ صَرَفتُ عَنهُ صاحِبَ الدَّينِ وَأدَّيتُهُ إلَيهِ عَنهُ.

(الدعاء الخامس والعشرون:)

(للأمن من روائع الحدثان في النفس والدين والنعم)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أصابَهُ تَرويعٌ فَأحَبَّ أن أتَمَّ عَلَيهِ النِعمَةَ[١٠] وَأهَنِّئَهُ الكَرامَةَ[١١] وَأجعَلَهُ وَجيهاً عِندي فَليَقُل: يا حاشِيَ العِزِّ قُلوبَ أهلِ التَّقوىٰ وَ[١٢] مُتَوَلّيَهُم بِحُسنِ سَرائِرِهِم وَيا مُؤمِنَهُم بِحُسنِ تَعَبُّدِهِم أسألُكَ بِكُلِّ ما قَد أبرَمتَهُ إحصاءً مِن كُلِّ شَيءٍ قَد أتقَنتَهُ عِلماً أن تَستَجيبَ لي بِتَثبيتِ قَلبي عَلَى الطُّمأنينَةِ وَالإيمانِ[١٣] وَأن

---

١. آ، ب: ويا مفرّجاً عن عباده.

٢. ب: الناس.

٣. آ: بتيسير له.

٤. زاد في نسخة ب: عنّي.

٥. آ، ب: أدائه.

٦. ليس في نسخة ب: عليّ.

٧. آ: رقبتي.

٨. آ: تنقص.

٩. زاد في نسخة آ: وصلّ على سيّدنا محمّد وآله الطيّبين الأخيار.

١٠. ب: نعمتي.

١١. ليس في نسخة آ: الكرامة، و في نسخة ب: «كرامتي» بدل «الكرامة».

١٢. آ: ويا.

١٣. آ: طمأنينة الإيمان، وليس في نسخة ب: والإيمان.

تُوَلّيَني مِن قَبولِكَ ما تَبلُغُني بِهِ شدَّةَ الرَّغبَةِ في طاعَتِكَ حَتّى لا أبالِيَ أحداً سِواكَ وَلا أخافَ شَيئاً مِن دونِكَ يا رَحيمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ آمَنتُهُ مِن رَوائِعِ الحَدَثانِ في نَفسِهِ وَدينِهِ وَنِعَمِهِ[١].

(الدعاء السادس والعشرون: بأفضل ما يتقرّب به إلى الله تعالى)

يا مُحَمَّدُ قُل لِلّذينَ يُريدونَ التَّقَرُّبَ إلَيَّ : اعلموا علم اليقين[٢] أنَّ هذا الكَلامَ أفضَلُ ما أنتُم مُتَقَرِّبونَ بِهِ إلَيَّ بَعدَ[٣] الفَرائِضِ وَذٰلِكَ أن تَقولوا[٤]: اللّهُمَّ إنَّهُ لَم يُمسِ أحَدٌ مِن خَلقِكَ أنتَ أحسَنُ إلَيهِ صَنيعاً مِنّي وَلا لَهُ أدومُ كَرامَةً وَلا عَلَيهِ أبيَنُ[٥] فَضلاً وَلا بِهِ أشَدُّ تَرَفُّقاً وَلاعَلَيهِ أشَدُّ حياطَةً[٦] وَلا عَلَيهِأشَدُّ تَعَطُّفاً مِنكَعَلَيَّ وَإن كانَ جَميعُ المَخلوقينَ يُعَدُّون مِن ذٰلِكَ مِثلَ تَعديدي فَاشهَد يا كافِيَ الشَّهادَةِ بِأنّي[٧] أشهِدُكَ بِنيَّةِ صِدقٍ بِأنَّ لَكَ الفَضلَ وَالطَّولَ في إنعامِكَ عَلَيَّ وَقِلَّةِ شُكري لَكَ فيها يا فاعِلَ[٨] كُلِّ إرادَتِهِ[٩] صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ[١٠] طَوِّقني أماناً[١١] مِن حُلولِ السَّخَطِ لِقِلَّةِ الشُّكرِ[١٢] وَأوجِب لي زِيادَةً مِن

---

١. زاد في نسخة ب: وأهله.

٢. آ، ب: علماً يقيناً.

٣. زاد في نسخة ب: أداء.

٤. أ: تقول، و آ: يقول، وما أثبتناه من نسخة ب.

٥. ليس في نسخة ب: ولا عليه أبين.

٦. آ: حيطة.

٧. ب: فإنّي.

٨. آ: فاعلاً.

٩. ب: ما أراده.

١٠. ليس في نسخة آ: صلّ على محمّد وآله و.

١١. آ: أمان.

١٢. ب: سخطك بقلّة الشّكر لك.

إتمامِ النِّعمَةِ[١] بِسَعَةِ المَغفِرَةِ[٢] أُنظُرني[٣] خَيرَكَ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ[٤] وَلا تُقايِسني[٥] بِسَريرَتي وَامتَحِن قَلبي لِرِضاكَ وَاجعَل ما تَقَرَّبتُ[٦] بِهِ إلَيكَ في دينكَ لَكَ خالِصاً وَلا تَجعَلهُ[٧] لِلُزومِ شُبهَةٍ أو فَخرٍ أو رياءٍ أو كِبرٍ[٨] يا كَريمُ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ أحبَّهُ أهلُ سَماواتي[٩] وَسَمُّوهُ الشَّكورَ.

(الدعاء السابع والعشرون: لدفع كيد الأعداء وكفاية الشرور)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ ألّا يَكونَ لِأحَدٍ عَلَيهِ سُلطانٌ بِكِفايَتي إيّاهُ الشُّرورَ[١٠] فَليَقُل: يا قابِضاً عَلَى المُلكِ لِما دونَهُ وَمانِعاً مَن دونَهُ نَيلَ شَيءٍ[١١] مِن مُلكِهِ يا مُغنِيَ[١٢] أهلِ التَّقوىٰ بِإماطَتِهِ الأَذىٰ في جَميعِ الأمورِ عَنهُم لا تَجعَل وِلايَتي في الدِّينِ والدُّنيا إلىٰ أحَدٍ سِواكَ وَاسفَع[١٣] بِنَواصي أهلِ الخَيرِ كُلِّهِم إلَيَّ حتّىٰ أنالَ مِن خَيرِهِم خَيرَهُ وَكُن لي عَلَيهِم في ذٰلِكَ مُعيناً وَخُذ لي بِنَواصي أهلِ الشَّرِّ[١٤] كُلِّهِم

---

١. آ: زيادة النعمة، و ب: من النعم.

٢. آ: الرحمة.

٣. آ: انلني، و ب: امطرني.

٤. ليس في نسخة آ: صلّ على محمّد وآله.

٥. ب: بسوء سريرتي.

٦. آ: يتقرّب.

٧. ب: ولا تجعل.

٨. آ: ولا فخر ولا رياء ولا كبر.

٩. آ: السماوات.

١٠. زاد في نسخة ب: ولا يضرّه كيد الكائدين.

١١. ب: كلّ شيء.

١٢. ب: معين.

١٣. ب: واشفع.

١٤. ب: حتّى أعافى من شرّهم كلّهم.

وَكُن لي مِنهُم في ذٰلِكَ حافِظاً وَعَنّي مُدافِعاً وَلِيّ مانِعاً حَتّىٰ أكونَ آمِناً بِأمانِكَ لي بِوِلايَتِكَ لي مِن شَرِّ مَن لا يُؤمَنُ شَرُّهُ إلاّ بِأمانِكَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ[١].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ لَم يَضُرُّهُ كَيدُ كائِدٍ[٢] أبَداً.

(الدعاء الثامن والعشرون: لربح التجارة حين يبتدئها)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ أن تَربَحَ[٣] تِجارَتَهُ فَليَقُل حينَ يَبتَدِئُ بِها: يا مُربِيَ[٤] نَفَقاتِ أهلِ التَّقوىٰ وَمُضاعِفَها وَيا سائِقَ الأَرزاقِ سَحّاً إلَى المَخلوقينَ[٥] وَيا مُفَضِّلَنا بِالأَرزاقِ بَعضَنا عَلىٰ بَعضٍ سُقني وَوَجِّهني في تِجارَتي هٰذِهِ إلىٰ وَجهِ غِنىً عاصِمِ شَكورٍ[٦] آخُذُهُ بِحُسنِ شُكرِهِ[٧] لِتَنفَعَني بِهِ وَتَنفَعَ بِهِ مِنّي[٨] يا مُربِحَ تِجاراتِ العالَمينَ بِطاعَتِهِ سُق لي[٩] في تِجارَتي هٰذِهِ رِزقاً تَرزُقُني فيهِ حُسنَ الصُنعِ[١٠] فيمَا ابْتَلَيتَني بِهِ وَتَمنَعُني فيهِ مِنَ الطُّغيانِ وَالقُنوطِ يا خَيرَ ناشِرٍ رِزقَهُ لا تُشمِت بي بِرَدِّكَ دُعائي بِالخُسرانِ لي[١١] واسعِدني بِطَلِبَتي مِنكَ وَبِدُعائي إيّاكَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ[١٢].

---

١. زاد في نسخة آ: وصلّى الله على محمّد وآله الطيّبين الطاهرين الأخيار واسمع دعائي واستجب ندائي إنّك سميع الدعاء.

٢. ب: الكائدين.

٣. ب: أربح.

٤. ب: مربّي.

٥. آ: للمخلوقين.

٦. آ، ب: مشكور.

٧. أ: شكر، و آ: الشكر، وما أثبتناه من نسخة ب.

٨. آ: «غيري» بدل «منّي».

٩. ب: إليّ.

١٠. ب: الصنيع.

١١. ب: عدواً لي.

١٢. زاد في نسخة آ: وصلّ على محمّد وآله الطيّبين الأخيار، و... و ب: واسمع دعائي واستجب ندائي إنّك سميع الدعاء.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ أربَحتُ تِجارَتَهُ وَأربَيتُها لَهُ[١].

(الدعاء التاسع والعشرون: للأمن من البلاء واستجابة الدعاء)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ الأمانَ مِن بَلِيَّتي وَالإستِجابَةَ لِدَعوَتي[٢] فَليَقُل حينَ يَسمَعُ تَأذينَ المَغرِبِ: يا مُسَلِّطَ نِقمَتِهِ عَلىٰ أعدائِهِ بِالخِذلانِ (لَهُم)[٣] في الدُّنيا وَالعَذابِ لَهُم في الآخِرَةِ وَيا مُوَسِّعاً فَضْلَهُ عَلىٰ أوليائِهِ بِعِصمَتِهِ إيّاهُم في الدُّنيا وَحُسنِ عائِدَتِهِ عَليهِم في الآخِرَةِ وَيا شَديدَ النَّكالِ بِالإنتِقامِ وَيا حَسَنَ المُجازاةِ بِالثَّوابِ وَيا بارِئَ خَلقِ الجَنَّةِ وَالنّارِ وَمُلزِمَ أهلِهِما عَمَلَهُما[٤] وَالعالِمَ بِمَن يَصيرُ إلىٰ جَنَّتِهِ وَنارِهِ يا هادي يا مُضِلُّ يا كافي يا مُعافي[٥] يا مُعاقِبُ[٦] اهْدِني بِهُداكَ وَعافِني بِمُعافاتِكَ مِن سُكنىٰ جَهَنَّمَ مَعَ الشَّياطينِ وَارحَمني فَإنَّكَ إن لَم تَرحَمني أكُن[٧] مِنَ الخاسِرينَ أعِذني مِنَ الخُسرانِ بِدُخولِ النّارِ وَحرمانِ الجَنَّةِ بِحَقِّ لا إلٰهَ إلاّ أنتَ يا ذَاالفَضلِ العَظيمِ[٨].

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ تَعَمَّدتُهُ في ذٰلِكَ المَقامِ الَّذي يَقولُ فيهِ بِرَحمَتي.

(الدعاء الثلاثون: لمن كان غائباً ليؤنسه الله)

يا مُحَمَّدُ وَمَن كانَ غائِباً فَأحَبَّ أن أوَدِّيَهُ سالِماً مَعَ قَضائي لَهُ الحاجَةَ فَليَقُل في

---

١. ب: أربحته وأربيته له.

٢. آ: لدعوته.

٣. أثبتناه من نسخة آ، ب.

٤. آ: ومجازي أهلها بأعمالهم.

٥. زاد في نسخة ب: يا مثيب.

٦. زاد في نسخة آ، ب: يا حسن المجازاة عفوك عفوك.

٧. آ، ب: كنت.

٨. ليس في نسخة ب: بحق لا إله ... العظيم.

غُربَتِهِ: يا جامِعاً بَينَ أهلِ الجَنَّةِ عَلىٰ تَأَلُّفٍ مِنَ القُلوبِ وَشِدَّةِ تَواجُدٍ[١] في المَحَبَّةِ وَيا جامِعاً بَينَ طاعَتِهِ وَبَينَ مَن خَلَقَهُ لَها وَيا مُفَرِّجاً عَن كُلِّ مَحزونٍ وَيا مَونِلَ[٢] كُلِّ غَريبٍ وَيا راحِمي في غُربَتي بِحُسنِ الحِفظِ وَالكَلاءِ[٣] وَالمَعونَةِ لي وَيا مُفَرِّجَ[٤] ما بي مِنَ الضِيقِ وَالحُزنِ بِالجَمعِ بَيني وَبَينَ[٥] أحِبَّتي وَيا مُؤَلِّفاً بَينَ الأَحِبّاءِ لا تَفجَعني بِانقِطاعِ[٦] أوبَةٍ[٧] أهلي وَوَلَدي عَنّي وَلا تَفجَع أهلي[٨] بِانقِطاعِ أوبَتي[٩] عَنهُم بِكُلِّ مَسائِلِكَ أدعوكَ فَاستَجِب لي فَذٰلِكَ دُعائي إيّاكَ[١٠] فَارحَمني يا أرحَمَ الرّاحِمينَ.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ آنَستُهُ في غُربَتِهِ وَحَفَظتُهُ[١١] في الأهلِ وَأدَّيتُهُ سالِماً مَعَ قَضائي لَهُ الحاجَةَ.

(الدعاء الحادي والثلاثون:)
(لرفع الصلاة مضاعفة في اللوح المحفوظ)

يا مُحَمَّدُ وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ أن أرفَعَ صَلاتَهُ مُضاعَفَةً فَليَقُل خَلفَ كُلِّ

---

١. آ: تواخذ، و ب: تواجد لهم.
٢. ب: منهل.
٣. ب: والكلاءة.
٤. ب: ويا مفرجاً ما جاءني.
٥. ليس في نسخة ب: وبين.
٦. آ: بانقطاعي.
٧. ب: رؤية.
٨. زاد في نسخة ب: وأحبّتي.
٩. ب: رؤيتي.
١٠. آ: إليك.
١١. آ: وخلفته.

فَريضَةٍ[١] افتَرَضتُ عَلَيهِ وَهوَ رافِعٌ[٢] يَدَيهِ آخِرَ كُلِّ شَيءٍ[٣]: يا مُبدِئَ الأسرارِ وَمُبيِنَ الْكِتمانِ وَشارِعَ الأحكامِ وَذارِئَ الأنعامِ وَخالِقَ الأنامِ وَفارِضَ الطّاعَةِ وَمُلزِمَ الدِّينِ وَموجِبَ التَعَبُّدِ أسألُكَ بِحَقِّ تَزكِيَةٍ[٤] كُلِّ صَلاةٍ زَكَّيتَها وَبِحَقِّ مَن زَكَّيتَها لَهُ وَبِحَقِّ مَن زَكَّيتَها بِهِ[٥] أن تَجعَلَ صَلاتي هٰذِهِ زاكِيَةً مُتَقَبَّلَةً بِتَقَبُّلِكَها[٦] وَرَفعِكَها وَتَصييرِكَ[٧] بِها دِيني زاكياً وَإلهامِكَ قَلبي حُسنَ المُحافَظَةِ عَلَيها حَتّىٰ تَجعَلَني مِن أهلِهَا الّذينَ ذَكَرتَهُم بِالخُشوعِ فيها، أنتَ وَلِيُّ الحَمدِ كُلِّهِ فَلا إلٰهَ إلاّ أنتَ فَلَكَ الحَمدُ[٨] كُلُّهُ بِكُلِّ حَمدٍ أنتَ لَهُ وَلِيٌّ، وَأنتَ وَلِيُّ التَّوحيدِ كُلِّهِ فَلا إلٰهَ إلاّ أنتَ فَلَكَ التَّوحيدُ كُلُّهُ[٩] بِكُلِّ تَوحيدٍ أنتَ لَهُ وَلِيٌّ، وَأنتَ وَلِيُّ التَّهليلِ كُلِّهِ فَلا إلٰهَ إلاّ أنتَ فَلَكَ التَّهليلُ[١٠] كُلُّهُ بِكُلِّ تَهليلٍ أنتَ لَهُ وَلِيٌّ، وَأنتَ وَلِيُّ التَّسبيحِ كُلِّهِ فَلا إلٰهَ إلاّ أنتَ فَلَكَ التَّسبيحُ كُلُّهُ بِكُلِّ تَسبيحٍ أنتَ لَهُ وَلِيٌّ، وَأنتَ وَلِيُّ التَّكبيرِ كُلِّهِ فَلا إلٰهَ إلاّ أنتَ فَلَكَ التَّكبيرُ كُلُّهُ بِكُلِّ تَكبيرٍ أنتَ لَهُ وَلِيٌّ[١١]، ربِّ عُدْ عَلَيَّ في صَلاتي هٰذِهِ بِرَفعِكَها زاكِيَةً مُتَقَبَّلَةً إنَّكَ أنتَ السَميعُ العَليمُ[١٢].

---

١. ب: صلاة.

٢. ب: يرفع.

٣. ليس في نسخة آ: آخر كلّ شيء.

٤. ليس في نسخة آ: بحقّ تزكية.

٥. ليس في نسخة ب: وبحقّ من زكّيتها به.

٦. ليس في نسخة آ: بتقبّلكها.

٧. ليس في نسخة ب: وتصييرك.

٨. ليس في نسخة ب: فلا إله إلاّ أنت فلك الحمد.

٩. ليس في نسخة ب: فلا إله إلاّ أنت فلك التوحيد كلّه.

١٠. ليس في نسخة ب: فلا إله إلاّ أنت فلك التهليل.

١١. ليس في نسخة ب: وأنت وليُّ التّكبير...بكلّ تكبير أنت له وليٌّ.

١٢. زاد في نسخة آ: وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطيّبين الطاهرين.

فَإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ رَفَعتُ[١] صَلاتَهُ مُضاعَفَةً[٢] في اللَّوحِ المَحفوظِ.

(الدعاء الثاني والثلاثون: في كيفيّة الصلاة على النبيّ ﷺ)

(**يا مُحَمَّدُ** وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ أن يُصلِّيَ عَلَيكَ وَآلِكَ فَليُصَلِّ هٰكَذا: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ في الأوَّلينَ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ في الآخِرينَ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ في المَلاءِ الأعلىٰ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ في المُرسَلينَ، اللّٰهُمَّ أعطِ مُحَمَّداً في المُرسَلينَ[٣] الوَسيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالفَضيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الكَبيرَةَ، اللّٰهُمَّ إنّي آمَنتُ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَم أرَهُ فَلا تُحرِمني يَومَ القيامَةِ رُؤيَتَهُ وَارزُقني صُحبَتَهُ وَتَوَفَّني عَلىٰ مِلَّتِهِ وَاسقِني مِن حَوضِهِ شُرباً[٤] رَوِيّاً وَسائِغاً هَنيئاً لا أظمأُ بَعدَهُ أبَداً إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، اللّٰهُمَّ كَما آمَنتُ بِمُحَمَّدٍ وَلَم أرَهُ فَعَرِّفني في الجَنانِ وَجهَهُ اللّٰهُمَّ بَلِّغ روحَ مُحَمَّدٍ عَنّي تَحِيَّةً كَثيرَةً وَسَلاماً.

فإنَّهُ مَن صَلّىٰ عَلَيكَ بِهٰذِهِ الصَّلَواةِ هُدِمَت ذُنوبُهُ وَغُفِرَت خَطاياهُ وَدامَ سُرورُهُ وَاستُجيبَ دُعاؤهُ وَبُسِطَ في رِزقِهِ[٥])[٦].

(الدعاء الثالث والثلاثون: لدفع نحوسة اليوم)

(**يا مُحَمَّدُ** وَمَن أرادَ مِن أمَّتِكَ التَّوَجُّهَ في يَومِ نَحسٍ وَيَخافُ مِن نُحوسَتِهِ، فَليَقرَأ: الفاتِحَةَ، وَقُل أعوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ، وَقُل أعوذُ بِرَبِّ الناسِ، وَآيَةَ الكُرسي، وَإنّا

---

١. آ، ب: رفعت له.

٢. ب: متضاعفة.

٣. ليس في نسخة ط: في المرسلين.

٤. ط: مشراباً.

٥. ب: بسط به.

٦. أثبتنا ما بين الهلالين من نسخة ب، ط.

أنزَلناهُ وَآخِرَ سورَةِ آلِ عِمران[١]، ثُمَّ يَقرَأُ هٰذا الدُّعاء: اللّهُمَّ بِكَ يَصولُ الصائِلُ، وَبِقُدرَتِكَ يَطولُ الطائِلُ، وَلا حَولَ لِكُلِّ ذي حَولٍ إلاّ بِكَ، وَلا قوَّةَ يَمتازُ بِها ذو قوَّةٍ إلاّ مِنكَ، أسألُكَ بِصَفوَتِكَ مِن خَلقِكَ وَخِيَرَتِكَ مِن بَرِيَّتِكَ، مُحَمَّدٍ[٢] نَبِيِّكَ وَعِترَتِهِ وَسُلالَتِهِ[٣] عَلَيهِ وَعَلَيهِمُ السَّلامُ، صَلِّ عَلَيهِم، وَاكفِني شَرَّ هٰذا اليَومِ وَضُرَّهُ، وَارزُقني خَيرَهُ وَأمنَهُ وَاقضِ لي في مُتَصَرَّفاتي بِحُسنِ العاقِبَةِ[٤]، وَبُلوغِ المَحَبَّةِ، وَالظَّفَرِ بِالأمنيَّةِ، وَكِفايَةِ الطّاغِيَةِ الغَويَّةِ، وَكُلِّ ذي قُدرَةٍ لي عَلىٰ أذيَّةٍ، حَتّى أكونَ في جُنَّةٍ وَعِصمَةٍ مِن كُلِّ بَلاءٍ وَنِقمَةٍ، وَأبدِلني مِن المَخاوِفِ[٥] فيهِ أمناً، وَمِن العَوائِقِ فيهِ يُسراً، حَتّىٰ لا يَصُدَّني صادٌّ عَنِ المُرادِ، وَلايَحِلَّ بي طارِقٌ مِن أذَى العِبادِ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، وَالأمورُ إلَيكَ تَصيرُ يا مَن لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ وَهوَ السَّميعُ البَصيرُ.

فإنَّهُ إذا قالَ ذٰلِكَ يَأمَنُ مِن سوئِهِ وَنُحوسَتِهِ إن شاءَ اللهُ تَعالىٰ)[٦].

---

١. زاد في نسخة ط الآية: ١٩٠ إلى ١٩٤ من سورة آل عمران (إنّ في خلق السّموات... لا تخلف الميعاد).

٢. ط: بمحمّد.

٣. ط: وسلامته.

٤. ط: العافية.

٥. زاد في نسخة ط: كلّها.

٦. أثبتنا ما بين الهلالين من مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ١٤٢، ح ٩٢٤٨ نقلاً عن أدعية السرّ و من نسخة ط.